



# پیام از مردم

شماره ۲۰  
تیر ماه ۱۳۶۲

شماره ۲۰  
تیر ماه ۱۳۶۲

Iranische Bibliothek in Marburg

## صدای پای عصیان

در چند هفته اخیر آن حرکات اعتراضی دستجمعی که از چند ماه پیش در این و آن شهرستان و به خصوص در شهر های جنگ زده میهن فاجعه زده ما ، به طور پراکنده رخ می دادند ، به صورت زنجیره ای از تظاهرات وسیع و بیباکانه ، با مضامین کم و بیش مشابه ، در ابعاد گسترده و کیفیت مبارزاتی و طاقتهای پایداری جدید و توانا ، در خطه ای به وسعت تهران ، آذربایجان ، کردستان و خوزستان ... تا شهر مهم و محوری اصفهان ، بمنصه ظهور رسیده اند . همه جا مخالفت با جنگ و اعتراض شدید به وضع نابسامان آب و برق و گرانی و کمبود نان ، مسائل مشترک و بافت اصلی مطالباتی تظاهرکنندگان را تشکیل می دهد .  
بقیه در صفحه ۴

تعلق عقلانی و حتی عاطفی دارند و در دفاع از آن استقامت میورزند .

پیام رجوی حاوی برخی انتقادات و انتسابات درست به منتقدان ، مخالفان و دشمنان شورای ملی مقاومت است . لازم است که اینها را قبلاً تأیید کنیم : از تأیید آنچه او درباره ارائه دهندگان آلترا تئوها فاشیستی ، غیردموکراتیک و سلطنت طلبانه به اشاره گفته است ، یقیناً میتوان صرف نظر کرد ، و آنرا جزئی مسلمات شمرد . ولی آنجائی هم که او از مخالفان شوراهای پرسد که چرا لایحه تیز حمله خود را به مجاهدین و شوراهای متوجه کرده اند ، و از آنها میخواهد که بیشتر به مبارزه علیه رژیم خمینی بپردازند ، و نه به تخطئه مجاهدین و شورا ، مسلم است که باید بر نقطه نظرا و صحنه گذاشت . او حق دارد به خوش باورانی پرخاش  
بقیه در صفحه ۲

## در باره پیام رجوی

مسعود رجوی در تاریخ ۳۰ خرداد ۶۲ پیامی به " مناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد " نوشته است که ما نیز آنرا در شماره ۱۴۷ نشریه " مجاهد " به وقت مطالعه کردیم . پیام حاوی نکاتی براهمیت و حساس درباره شورای ملی مقاومت و مخالفان و منتقدان آن ، از دیدگاه رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران است . البته رجوی در این پیام به مسائل دیگری هم پرداخته است - از جمله به قیام سی خرداد و جایگاه تاریخی آن - که موضوع بحث این نوشته ما نیستند . اما آنچه درباره شورای ملی مقاومت است ، طبیعتاً برای ما که خود عضو شورا هستیم و خود را در آن ذی علاقه و مسئول میدانیم ، جاذبه و اهمیت ویژه دارد ، مخصوصاً اگر آن مطلب آن قدر حساس و براهمیت باشد که در هر حال سر صحبت را هم باز بکند و سخن گفتن را مقرون به صلاح . متأسفانه حرفهای ماهمه در تأیید آنچه رجوی در این پیام در ربط با شورای ملی مقاومت نوشته ، نمی تواند باشد ، و ما برای بهبود حال شورا و پیشرفت کار و رفع کمبودهایش ناچاریم هر جا نقضی در سلامت و یا مانعی برای پیشرفت دیدیچه روشن مناسب و وسیله منطبق گوشزد کنیم ، و یا اگر لازم دیدیم که گفته ای را تأیید کنیم ، این عمل را انجام دهیم ، تا سهم خود را در اصلاح کار شورا فروگزار نکرده باشیم . بنابراین حرفهای خود را به نام کسانی میزنیم که در شورا عضو هستند ، به وجود و بقا و پیشروزی آن

## در کردستان چه میگذرد

کزارشنی در شکل یک صاحبیه با کاک جلیل کادانسی  
عضو کمیته مرکزی ، دفتر سیاسی و مسئول امور اجتماعی حزب دموکرات کردستان

در ماه وژئن ( خرداد - تیر ) امسال مهدی تهرانی و بهمن نیرومند ، دو تن از اعضای شورای متحد چپ به دعوت حزب دموکرات کردستان سفری برای تجدید دیدارها و تحقیق آشنائیها و اطلاعاتشان به دیار طلیعه داران مبارزه برای دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان کردند . از سرزمین دل - آوران کرد آنها برای ما گزارشهایی به ارمغان آوردند که به تدریج در پیام آزادی در اختیار خوانندگان عزیز میگذریم .

قیام بهمن ماه ۵۷ ، قیام خلقهای ایران علیه استبداد بود ، قیام علیه ظلم و ستم ، بیدارگریها ، سرکوبها ، انحصارطلبی ها ، تحمیلیها ، تحقیر ها ، زورگویی ها ، وابستگی های داخلی و خارجی ... قیام برای آزادی ، دموکراسی ، خود مختاری توده ها در تعیین سرنوشت خویش ...  
و مردم کردستان هم با همین اهداف به پا خاستند و دوش به دوش هموطنان خود در سایر نقاط ایران در این مبارزه همگانی فعالانه شرکت نمودند . آنها طی سالهای طولانی از ابتدائی ترین حقوق محروم بودند ، حتی حق صحبت ، خواندن و نوشتن به زبان مادریشان را نداشتند و اکنون همانند تمام خلقهای جهان آزادی می خواستند ، امید داشتند بتوانند سرزمین زیبا و حاصلخیز خود را از سیوف حکومتهای جبار و ستگریهای ملی رها سازند ، آنرا به میل و اراده خود بسازند ، فرهنگ و زبان خود را تکامل  
بقیه در صفحه ۵

## توده دوگانه یا دوگانگی توده

رابسیار کلی بکار میروند . در هر دو این اصطلاحات منظور کمیت وسیع افراد یک جامعه خاص منتهی لایه های بالائی و برگزیدگان جامعه است . دهه های اخیر ، اصطلاح توده و توده ها مختص ادبیات چپ بوده است . عموماً تحلیلگران و فعالان چپ از " توده " یا " توده مردم " برداشتی کلی داشته و تحت آن زحمتکشان به معنای عام کلمه را میفهمند . توده یا توده ها ، کمیت وسیع کارگران ، دهقانان ، لایه های میانی فقیر و یا عبارتی مجموعه افراد طبقات و قشرهای زیرین جامعه ، مجموعه ستکشانند . این برداشت بصورت مقوله ای در همه ابرازها و تحلیلهای چپ سنتی بکار برده میشود . " توده " بدون تدقیق اجتماعی به مقوله ای مقدس بدل شده است که هر عنصر چپ و ترقیخواه باید مدافع آن باشد ، به

رژیم خمینی ، رژیم سیاسی استثنائی و مدعی سازماندهی استثنائی ، دولتی اسلامی است . این رژیم خود تبلور و تظاهر خارجی همان " دولت " دوران پهلوی نیست ، حتی کمره انهدام دستگاهاهی آن " دولت " بسته است . اما بحث درباره " دولت " و " دولت اسلامی " را باید در جای خود مطرح کرده و استثنائات بودن " دولت اسلامی " مورد نظر خمینی را در رابطه با دولتهای این جهانی و مدرن نشان داد . در این حامد نظر ما مشخص کردن مقوله " توده " است . توده ای که حامل رژیم سیاسی خمینی و براداری " دولت اسلامی " است .  
در ادبیات سیاسی معمولاً اصطلاح " توده " و " مردم "

## کمک مالی !

پیام آزادی برای ادامه انتشار نیازمند به کمک مالی است

## نظاره ها و گزاره ها از ایران

صفحه ۱۲

بقیه در صفحه ۱۰

## در باره پیام رجوی

کند که می‌خواهند با روشهای مسالمت آمیز و صرفاً سیاسی، آنها را تنها از خارج از کشور رژیم کنونی را سرنگون کنند. این سؤال او کاملاً محقانه است که چرا آنهاست که از دو سال پیش در کنار، در مقابل و بدون شورا به دنبال ایجاد یک جبهه وسیع فراگیر هستند، هنوز "توفیقی بدست نیاوردند". ما در این تشخیص نیز با رجوی همراه هستیم که مخالفت با مجاهدین و با شورا اغلب "از ماهیت دست راستی و مواضع لیبرالی" مخالفان سرچشمه می‌گیرد بدون اینکه از این تذکر چشم‌پوشیده که در صف مخالفان و دشمنان شوراهای باصلاح چپ ولی در هر حال غیر دموکرات نیز گوش تا گوش ایستاده اند. در این تشخیص و نظایر آن، در این گونه سئوالها، ظن بردن‌ها و پرخاشها حق با رجوی است. او را باید تأیید کرد، اگرچه این را باید نسیز گفت که او مخالفان خود را چنان در هم ریخته، و خطاب‌ها را چنان به تساوی بین منتقدان، مخالفان و دشمنان شورا تقسیم کرده است که به ناچار با بیستی لزوم شرط تمیز و تفکیک را متذکر شد و زنده را در کوه تروخشک را با هم نمی‌سوزانند.

با این تذکرو زنده را می‌توانیم انگیزه اصلی خود را از ورود به بحث در باره پیام رجوی بازگو کنیم. بگوئیم که از نظرم تا مسافانه نقص‌هایی در پیام مشاهده می‌شود که بازکردنش برای دفاع از شورا و پیشرفت کار آن مصلحت‌آمیز است.

به نظر ما در این انتقادات، جدل‌ها و پرخاشهای محقی که در پیام مشاهده می‌شود، گرایشهای نسابه‌مقبولی هم به چشم می‌خورد که در آنجا بصورت‌های گوناگون جلوه کرده اند. ۱- به صورت توجه نا کافی به نقد‌هایی که به حق بکار شورا وارد کرده‌اند و پاسخ خود را می‌جویند. ۲- به صورت شک بردن یکسره و تمام به انواع منتقدان و مخالفان ۳- به صورت عنایت ناکافی به نحوه‌های غیر مسلحانه مبارزه و کسانی که این روشها مبارزه می‌کنند، ۴- نسیب صورت کم به دادن به مبارزه و مبارزان خارج از کشور، ۵- به صورت مخدوش کردن مرزهای شورای ملی مقاومت، ۶- به صورت اتخاذ یک سیاست دفع به جای سیاست جذب، ۷- زیلا در باره هر یک از این موارد مختصراً توضیحی می‌دهیم.

۱- در پاسخ انتقاداتی که به شورا می‌شود و اصرار هائی که در تذکر و حتی بزرگ کسر دین کمبودهای آن می‌ورزند، نمیتوان تنها به قبول کلی این کسه کمبود هائی هست و تذکر این که گوش هائی برای رفع آنها می‌شود، اکتفا کرد. باید فعالانه در بحثی که متاسفانه بدون حضور مسئولان شورا همه جا در باره کمبودها جاری است، شرکت داشت. به انتقاد کنندگان پاسخ مکتفی داد. انتقادات او را مشخص کرد، و صمیمانه پذیرفت، و نشانه‌های تلاش برای رفع آنها را برای همه قابل مشاهده کرد. باید انتقادات نادرست را با منطق استدلال عقلانی و روش اقناع فاش کرد تا بیشتر از این طریق مغرض از منتقد و دل‌سوز از دشمن برای همگان قابل تمیز شود و نه از طریق پرخاش. این کار را مسئولان شورا تاکنون متاسفانه آنطور که باید انجام ندادند. حتی آنجا که شورا عملاً در جهت رفع کمبودهای خود

قدمهای برداشته است، توضیح این اقدامها را وارد میدان بحث نکرده و به این امر مهم‌تر بی اعتنا مانده اند.

گفتیم در کار شورا کمبود هائی وجود دارد. ما خود اینها را نه تنها در جلسات شورا، بلکه در شماره‌های مختلف "پیام آزادی" ( رجوع شده به شماره‌های ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹) بازگو کرده ایم. ولی البته نه از سمت مسئولان شورا، یا رهبری و بسیج - ترین سازمان‌ها، یعنی سازمان مجاهدین، بلکه از دیدگاه یک سازمان عضو یا یکی از اعضای سازمان خودمان: مابه کرات گفته ایم که چون بین ظرفیت زمانی شورا ( ۶ ماه ) و طول زمانی که برای اجرای برخی از مقادیر برنامه اش لازم است، انطباقی نیست، و علاوه بر آن برخی از مواد برنامه آن از حدود فصل مشترک قابل قبول برای همه نیروهای دموکرات و استقلال طلب و جمهوریخواه تجاوز میکند، با بیستی برنامه را در جهت رفع این نواقص اصلاح کرد. ما مکرراً اعلام کردیم که شورا با بیستی هم در برنامه و هم در مصوبات و اقدامات خود آماندگی را برای رعایت اصل دموکراتیک جدائی دولت از دین یا از هوسر ایدئولوژی دیگر صریحاً اعلام نکند. ما همواره خواهان اصلاحات تشکیلاتی لازم در درون شورا بوده ایم. اینها خواسته‌های برخی دیگر از اعضای شورا نیز بوده‌اند. این خواست خود نشان وجود کمبودهای مهم در کار شورای ملی مقاومت هستند. تذکر این کمبودها در این جا از جانب اعضا شورا صورت گرفته است، اما تذکرات را دیگران هم می‌دهند.

دیگران نیز در خارج از شورا این کمبودها را می‌شناسند. و آنها را متذکر می‌شوند. سؤال ما این است که پس چرا مسئولان شورا آنها را مطرح نمی‌کنند؟ آنها چرا تنها به قبول این که برخی کمبودها وجود دارند، بسنده می‌کنند، و وارد بحث در باره این کمبودها نمی‌شوند.

۲- کمبود چون وجود دارد - دیدیم که حتی به نظر مسئولان و دیگر اعضا شورا هم وجود دارد - پس نمیتوان به هر کس که کاستی‌ها را متذکر شد و به نقص‌ها انتقاد کرد، به دیده شک نگاه کرد. بدون شک خیلی کسان از موضع غرض، بدخواهی، دشمنی و یا ساده لوحی و ناآگاهی به شورا و سازمان مجاهدین ایراد می‌گیرند، ولی آیا واقعاً میتوان گفت که هر کس انتقاد کرد در صورتی که معیارهای ما درخور نبود متصف به یکی از این صفات است؟ آگاهانه و خبیثانه خواهان انتقاد نمی‌کند، دست راستی، لیبرال، دمکرات ماب... است، یا "در پس داعیه‌های غلیظ به اصطلاح ملی گرایانه، دمکرات مابانه و یا ترقیخواهانه" اش مشغول "انواع اقسام فرصت طلبی‌های ضد مجاهد و ضد شورائی است" (صفحه ۶) وقتی ما اعلام می‌کنیم که "افراد و جریان‌های مختلف" با بیستی در صحنه مقاومت عملی بر ضد دشمن ضد بشری شرکت داشته باشند و "دست کم" بسنده "تقویت مقاومت انقلابی" اشتغال بورزند و در میان احتمالات مختلف برای جان‌نثیری رژیم خمینی "آلترناتیو عملی و ممکن" ما را بپذیرند، تا ما بتوانیم آنها را مثبت ارزیابی کنیم (صفحه ۶) و مثلاً آنها حق انتقاد بدیدیم، آیا در این صورت معیارها را بیستی از اندازه تنگ نگرفته ایم، عملاً از آنها خواسته ایم که یا با ما بشوند و یا انتقاد نکنند؟ آیا درست است که

مجاهدین در راستای مقاومت شگرفشان "حسب دموکراتیک" را داشته باشند که "خط مشی و برنامه و حتی دیدگاههای خود برای آینده را ارائه داده و برای بی‌شرماندن این مقاومت تاریخی ضرورتاً بسده جستجوی يك آلترناتیو عملی و متناسب... بپردازند و آن را با مسئولان و اعضا و اساسنامه و وظایف برمی‌تابند به تمامی ایرانیان و جهان‌نیان معرفی نموده و آنگاه از کلیه جریان‌ها و شخصیت‌های مستقل و آزاد بخواه ایران دعوت کنند، تا چنانچه مایلند به اصول برنامه و ضوابط شورا و دولت موقت، حد اکثر به مدت شش ماه ملتزم هستند و او طلبانه به آن بپیوندند...". (صفحه ۶) ولی دیگران این حق را نداده‌اند. شته باشند که به این برنامه و اشخاص... انتقاد کنند؟ در پیام سوءظن حتی به انتقاد کنندگان موافق یا نیمه موافق به جایی می‌رسد که از آنها مقولف ای خاص، به نام "دموکرات بینابینی" ساخته می‌شود که دارای چنین سرنوشتی است: با دادن يك پوئن به شورا "پوئتی دیگری به ضد شورا" و یا "شبه آلترناتیوهای غیر دموکراتیک"، بر اساس چنین حرکت و چهره‌ها "و همچنین" رفتارهای مادی دنیا مادی "ابتداری می‌کند و سپس هر چه تند تر به جانب منتهی الیه راست، یعنی قطب ضد دموکراتیک میل "می‌نماید". (صفحه ۲۳). آیا واقعاً میتوان از موضع مسئولان یا کسانی که در نشریاتشان دست کم پوئتی هم به شورا می‌دهند، اینطور برخورد کرد و بسده جای مجال و پاسخ دادن به انتقاد ایشان و گوشه‌نویسی برای جلوگیری از میل نمودن آنها به جانب دیگر، سقوط محتویشان به "آلترناتیوهای فاشیستی و غیر دموکراتیک" را این طور پیش بینی نمود؟

متاسفانه این بی‌اعتنائی و غفلت از پاسخ دادن و کاراقتاعی کردن به این جان‌نیز خاتمه نمی‌یابد. در انتها پیام به سیاق جمع‌بندی، یکسره اعلام می‌شود: هر کس که با ما نیست، اگر "ساده لوح"، فرصت طلب"، "حریص و آزمند شخصی و گروهی" یا "زینت المجالس" نباشند، از یکی از این چند حال خارج نیست: ۱- می‌خواهد که شورا "شرایط کثافتی یک قدرت بزرگ خارجی را بپذیرد". ۲- می‌خواهد "رهبری آلترناتیو را به بورژوازی لیبرال وابسته گرا" بدهد. ۳- به چنان نوعی از جمهوری تن می‌دهد که "حق دموکراتیک" فاشیسم سلطنت طلبانه را نیز پیشاپیش تضمین کرده باشد. ۴- می‌خواهد بسده خاطر "جذب شهرنشینان و طبقات متوسط الحال کشور فی‌المثل درآمد نفت کشور یا تجارت خارجی و یا اداره ارتش به طور درست و تمام اعیار در اختیار چپا و لگران حرفه‌ای یا ایادی مرتبط با اجنبی گذاشته شود. ۵- "طرح بالکانیزه کردن ایران را تحت عناوین با اصطلاح دموکراتیک و ترقیخواهانه" می‌پذیرد. ۶- مبارزه انقلابی مسلحانه را ترک گفته و... سرانجام به سلطه فرمیسیم گردن می‌گذارد. بدون شک در میان مخالفان و دشمنان شورا شمار کسان و گروه‌هایی که برای ایران چنین آرزو هائی دارند، کم نیست. اینها معمولاً از شورا و مجاهدین چنین گذشت هائی را طلب نمی‌کنند. آنها یکسره مخالف یا دشمن شورا هستند. می‌خواهند شورا نباشد، ولی آیا تمیز این کسان و گروه‌ها از منتقدانی که می‌خواهند شورا يك سیاست موازنه

## در باره پیام رجوی

منفی راپیش بگیرد، شهرنشینان و طبقات متوسط الحال را نیز به خود جلب کند. مواد برنامه خود را با در نظر گرفتن فصول مشترک همه نیروهای ملی و دموکراتان تطبیق دهد، برای تعیین درجه جمهوری خواهی و دموکراسی طلبی دیگران معیارهای حد اکثر قابل نشود و بهانه جلوگیری از بالکانیزه شدن ایران میل به سیاست متمرکز قدرت نکند، کار لازم نیست؟ آیا لازم نیست که شورای ملی مقاومت، اعضا و مسئولان آن، دست کم با هواداران جنبش تغییراتی وارد بحث بشوند، به انتقادات و ایرادات آنها پاسخ کافی بدهند، و سعی در اقناع آنها بکنند؟ اینها شرط قراردادن در نقطه وصل و صورت اتحاد تمامی مشتاقان راستین استقلال و آزادی ایران است.

اینها الزامیست: "بیشتر شدن" و "تنها آلترناتیو" نیست. مگر میشود سازمانی محور، پیشتاز، رناتویو و سخنگوی نیازهای مترقی همه مردم باشد، ولی به صحبت کردن با آنها، گزارش و توضیح دادن کار خود به آنها توجه کافی نکند و از قبول پیشنهادها و پاسخ انتقاداتشان غفلت بورزد؟

۳- یکی از نتایج این برخورد غیر تفکیکی و خشک گینانه و یکی از عواقب این روش همه کسرو همه چیز را با یک جوب راندن، توجه ناکافی به اشکال مبارزه غیر مسلحانه و محملات اجتماعی آنست که گفته تنهادارین پیام، بلکه در سایر اظهارات دوستان مجاهد نیز به چشم می خورد. این واقعیت که بخش مهمی از مخالفان مجاهدین و شوراهای محسوب نظر، همت و وقت خود اهدال مبارزه مسلحانه نیستند، و یا به قول رجوی "ساده لوحانه چاره را در خلع سلاح مجاهدین و مقاومت مسلحانه می یابند و برآند تا با روش های اساسا سیاسی از همین خارج کشور کار خمینی را یکسر بکنند" نباید در دوستان مجاهد گرا بیسی به مسامحه در ارزش روس های غیر مسلحانه ایجاد کند. البته رجوی در همین پیام نیز آمادگی سازمان خود را بر سرای استقبال بقایات از هرگونه حرکت، اعتصابی و اعتراضی در داخل کشور" اعلام کرده است. عملا

نیز سازمان مجاهدین حتی در همین خارج از کشور کوشش های بسیار در پیشبرد کارهای افشاگرانه از خود نشان داده است. با این همه روشن نیست که چاره فعالیت های غیر مسلحانه دیگران در پیام کم بها داده میشود. آیا ممکن است که همه هم کار مسلحانه و هم فعالیت غیر مسلحانه بکنند؟ آیا همه کسان و گروهائی که مطابق نظریه، استعداد و مایه خود فعالیت های غیر مسلحانه میکنند، حتما در زمره همان راحت طلبان و یا خوش باورانی هستند که می پندارند که تنها با این گونه روشهای مبارزه کار رژیم خمینی را میتوان یکسر کرد؟ آیا این وظیفه شورانیست که با ادغام همه روشهای مبارزه و همه نیروهای مبارزه همه جبهه های کوشش در داخل یک استراتژی فراگیر و سرتاسری بیشترین نیروهای موجود را تبدیل به ضربه ای پایان ساز رژیم خمینی بکنند؟

۴- وجه دیگری از این عنایت ناکافی به مبارزات غیر مسلحانه را میتوان در موضع برخاستگرا نه و در عین حال دلگانه می مشاهده کرد که در پیام و در اظهارات برخی دیگر از نزدیکان به شورای ملی مقاومت و یا دیگر

اظهارات سازمان مجاهدین نسبت به مبارزان خارج از کشور و کار آنها منعکس میشود. در این رابطه ما تذکر چند نکته را لازم میدانیم:

اولا اکثریت کسانی که امروز در خارج از کشور به نحوی علیه رژیم کنونی مبارزه میکنند، به میل خود ترك وطن نکرده اند و پناهنده خارج نشده اند. خارج نشینان اغلب تبعیدی هستند. باید نگران باشیم که آنها را تبعید مضاعف نکنیم. این که آنها برخلاف سازمان مجاهدین در داخل تشکیلات ندارند، نباید دلیلی برای تحدید حقوق دموکراتیک آنها باشد. او یا آن گروه اگر رابطه ای سازمانی با ایران ندارد، بسه همین اندازه هم کمتر احیاناً در تعیین حوادث و مسیر فعل و انفعالات در داخل مؤثر خواهد شد. مزد آن کس یا آن سازمان که رابطه اش با داخل محکم است، همینقدر پس که درجه تاثیرش نیز زیادتر می تواند بشود. اما این امتیاز نمی تواند سلب کننده حق دموکراتیک دیگرانی باشد که میخواهند و محققند که دست کم به اندازه یک فرد و یا یک گروه تبعیدی و پناهنده، یا مقیم خارج حرف خود را بزنند. سؤال خود را بکنند، و انتظار پاسخ داشته باشند. نه ثانيا سازمان مجاهدین و یا هواداران آن خوشبختی خود در بیرون از مرزهای ایران، به خصوص در اروپا غربی و امریکا مبارزات افشاگرانه وسیعی را علیه رژیم خمینی اجرا کرده است. صفحات زیادی از شمارف های متعدد "نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان"، "مجاهد" و نشریات خارجی زبان مجاهدین نشان نیروی عظیمی است که مجاهدین و انجمن های دانشجویی آنها صرف تبلیغ مواضع خود بین ساکنین کشورهای مختلف جهان میکنند. بنابراین همه شواهد دلیل بر آنست که مجاهدین خوشبختانه توجه کافی به کار در خارج دارند و وقت و نیروی زیادی نیز صرف فعالیت در این محیط میکنند برای کسی که ناظر این فعالیت عظیم در خارج از کشور است، آیا این سؤال طبیعی است پیش نمی آید که چرا سازمان مجاهدین تنها برای بحث، همکاری و روشنگری در میان ایرانیان خارج از کشور و برای پاسخگویی به سوالات و انتقادات آنها وقت و نیروی کافی مصرف نمیکنند؟

ثالثا - سازمان مجاهدین گویا به این نکته توجه نمیکند که درست به علت مبارزه بزرگس و روابط مستقیم تشکیلاتی منظم و مؤثرش بیشتر در معرض توجه دیگران است (این توجه بر مبنی منطق جغرافیائی قابل تقسیم نیست). قاعده ای می بود که سازمان مجاهدین این موقعیت ویژه را از امتیازات خود میدانست. قبول میکرد که پس بیشتر چشمها مراقب نظر عمل آن سازمان هستند، از آن سازمان بیشترین سئوالها را میکنند و بیشترین انتظارات را از آن سازمان دارند. هنگامی که سازمانی به علت موقعیت ویژه اس، مؤثر بود، یعنی بیشتر در تعیین زندگی ایران امروز و فردا دخالت داشت دیگر نمیتواند عجب از آن داشته باشد که در معرض بازخواست قرار بگیرد، از آن سئوال نکنند که چگونه میخواهد دخالت در سر نوشت جامعه بکند و آینده را چگونه میخواهد سامان بدهد. این سئوال را هم ایرانی به خارج افتاده نمیتواند بکند، و هم ایرانی هنوز در داخل، پناهنده گان شاید هم بیشتر به علت آنکه سیاسی ترند بحسب سیاست

را خورده ترند، به احتمال بیشتر تجربه مند تر و سرد و گرم سیاست را چشیده تر، که خود غلط پناهندگی شان هم شده است.

۵- ماهواره در نوشته ها و اظهارات دیگر خود به لزوم جذب افراد و گروههای سیاسی متعادل بسه قشرهای متوسط اجتماعی به درون شوراهای تأکید کرده ایم. نوشته های ما شاهد آنند که مانسبت بسه علائق مادی، درجه رزمنده گی و میزان دموکراسی طلبی این قشرها و گروههای سیاسی متعادل به آنها شبه ای به خود راه نداده ایم (ر.ش به پیام آزادی شماره ۱۴). اما ماهواره در عین حال بر این نکته نیز تأکید کرد که باید که اگر واقعا خواهان یک نظام دموکراتیک راستین هستیم، اگر میخواهیم جامعه ای بسازیم که در آن شکل و نحوه حکومت بر مبنی رای آزادی و مساوی همه افراد جامعه تعیین بشود، و اگر واقعا خواهان آنچنان حکومت دموکراتیکی هستیم که تضاد با انعکاس دموکراتیک ساختهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی امروز جامعه نداشته باشد، پس چاره ای جز این نداریم که قشرهای متوسط و بورژوازی های لیبرال را به سبب کمیت و وزن و اهمیتی که آنها در این ساختها دارند و به سبب آنکه کنسار گذاشتنشان جزا از طریق نفی دموکراسی ممکن نیست در درون محاسبات خود قرار دهیم و نیروی آنها را به درون جبهه متحد مردم علیه رژیم کنونی جذب کنیم. این که آنها "راست گرا"، "لیبرال"، "دموکرات ناپایدار" و "غیر انقلابی" هستند، در این برهه از تاریخ جامعه ما دلیل درستی طرد و قهر با این نیروها نیست. راست و ناپایدار و غیر انقلابی بودن آنها صفاتی نسبی هستند که تنها در مقایسه با امکانات تاریخی واقعی جامعه قابل ارزیابی میشوند. اگر چه آنها نسبت به امکانات فردای جامعه و در مقایسه با نیروهای سوسیالیست واقعا دموکرات و واقعا انقلابی (نه چسپ های استبداد طلب) راست می باشند، ولی نسبت بسه رژیم خمینی و امکانات امروزی جامعه ما مترقی و واقعا لیبرال اند.

با این همه این نکات در پیام انعکاس لازم را پیدا نمی کنند. برعکس، رجوی در این پیام هر خوردی دفع کنند و بعضا انزوا جویانه نسبت به این نیروها دارد. یک جا اولاً می بیند از هم اکنون برای "تکامل انقلاب" (انقلاب نوین کبیرا ایران برای ریشه کن کردن همه انواع ارتجاع و استبداد و استعمار و بهره کشی و فرصت طلبی" صفحه ۲) "آزاد بخوانی پایدار" انقلابی و اشکال صوری آزادی و آزادی خواهی نسا باید از لیبرال ما بانه" مرز بندی کند (صفحه ۲۳)، آنها می بآن لحن که گویا جامعه ما اکنون بر سر این دو راهی ایستاده است، و در جا های دیگر لیبرال، بینابینی و صوری بودن در آزادی و آزادی خواهی، غیر انقلابی و ناپایدار بودن و در ملی گرائی و جمهوری خواهی و ترقی خواهی متزلزل بودن آنچنان با صفات منفی دیگری آمیزش می یابند که دیگر جاشی برای قبول این همه "لیبرال وابسته گرا"، "جمهوری خواه وابسته" و "دموکرات مآب" که "بازنگ آمیزی" با اصطلاح دموکراتیک" به اصطلاح ملی گرا و مترقی" خواهند، در هیچ جبهه جز در جبهه ارتجاع و امپریالیسم، باقی نمی ماند. بقیه در صفحه بعد

## صدای پای عصیان

دهد و در همه جا توده های فقیر و محروم اند که بیسوی خیابان می ریزند و برغم عوام فریبی های خمینی و عملیه ظلم رژیمش، ندای اعتراض و فریاد زجر دیده خود را بلند می کنند.

تهران و عصیان مردم محروم منطقه افسریه

ماههاست که مردم فقیر این منطقه شرق تهران به طور فردی یا چند نفره و گروهی - بیشتر در دسته های ۳۰-۲۰ نفره زنان با کودکان خردسال - به هر مسئول و مرجع و اداره هائی که ممکن است مراجعه کرده و یا در دست داشتن اوراق و قبوض پرداخت شده پول آب، تقاضای رسیدگی به وضع آب منطقه سکونی شان داشته اند. سه سال است که رژیم جبار و شیادى که روزگارى شعار آب و برق و گاز مجانی می داد، از ساکنان افسریه که یکسای از فقیر نشین ترین و محروم ترین مناطق شلوغ تهران (جمعیت افسریه طبق اعتراف رژیم به ۱۲۰۰۰ نفر میرسد) درست به همان اندازه پول آب و برق میگیرد که از سایر شهروندان نیز دریافت می کند، ولی هنوز این جمعیت کثیر نه از برق مرتبی برخوردارند و نه به شبکه آب لوله کشی شهر وصل شده اند. هر سال به مجرد آغاز فصل گرما بیماریهای عفونی در تمام تهران، به خصوص در این منطقه بیدار می کند. اسسال از اوائل اردیبهشت که هوا گرم شد، بناگهان بیماریهای عفونی به طور بیسابقه ای در این منطقه شیوع یافت و هزاران نفر از اهالی، و به ویژه اطفال خردسال را بیمار نمود. رژیم بعد از مدتی ناچار شد به این واقعیت که اسهال عفونی به طرز وسیعی شیوع یافته اعتراف کند. ولی از ذکر منطقه اصلی این عارضه خطرناک خودداری نمود. از اوائل خرداد مرتباً گروههای کثیری از زنان خانواده های افسریه همراه با اطفال خردسال به صورت دستجمعی به اداره آب مراجعه کرده و بارها با نوشتن انواع عریضه به مقامات و مسئولین تقاضای رسیدگی سریع به وضع آبهای آلوده منطقه خود را طرح میکنند. لازم به تذکر است که آب این منطقه از جاههائی که آب آنها تصفیه نشده است به لوله های محله ای و از طریق لوله ها و شیرهای فناری در اختیار اهالی قرار میگیرد. آب این جاهها به انواع و اقسام آلودگیهای انگلی و میکروبی دچار بوده و اسسال شدیدتر از سالهای گذشته موجب بروز و شیوع بیماریهای گوناگون انگلی و عفونی شده است. بالاخره دو هفته پیش صدها نفر زن و کودک در مینی بوسهای کرایه کرده بطرف اداره آب راه می افتند و توسط بلند گو در جلوی اداره آب مطالبات خود را به گوش مسئولین و مردم عابر میرسانند. هیچکس کوچکترین ترتیب اثری به خواسته های برحق و اضطرابی محرومان نمی دهد و پاسداران فراخواننده شده به محل، آنها را مجبور به بازگشت می کنند. ایسن وضع اضطرابی و خطرناک ادامه می یابد که از نیمه شب پنجم تیر آب افسریه و برق این منطقه بالکل قطع میشود. سه شبانه روز در این منطقه نه برق و نه آب وجود نداشته است و هزاران طفل خردسال بیمار و شدیداً محتاج آب و مراقبت بهداشتی بودند. صبح روز هفتم تیر که بلندگوسو های حکومت جبار خلیفه جماران آنرا روز غزای عمومی بسرایی " ۲۲ شهید کربلای " دفتر حزب جمهوری اسلامی اعلام کرده بود، هزاران هزار زن مصیبت زده و مادر زجر دیده اطفال بیمار و تشنه افسریه به خیابان می ریزند. اول اتیان افسریه را در مقطعی چند صد متری اشغال میکنند و روی زمین دراز میکنند و به هوشبری های عابر از این اتوسان وضع بی آبی و بیماری و... خود را توضیح میدهند و بسا

فریاد " ما آب میخواهیم "، اطفال مریض با آب می خواهند " عصیان افسریه آغاز میشود. ساعتی بعد آخوندهای شیاد مساجد این منطقه به منظور موعظه مکرر منخرقات همیشگی خود در باره جنگ و شیطان بزرگ و ضد انقلاب و... سر می رسند، ولی فریاد و زجه مادران زجر دیده بر سر آنها فرود می آید و شعارها بالا میگیرد و جمعیت عاصی زیاد و زیادتر میشود. مردم محروم و عصبانی رفته رفته حالت تهاجمی به خود میگیرند که آخوندک های رذل و محافظین او با ش آنها میدان را خالی میکنند و چندی بعد ماشین های کمپته های محل سر میروند. کوشش فریب دهنده آنها نیز به جایی نمیرسد، به خصوص که دیگر توده های عظیمی از مردان محله و روستائیان آنطرف اتیان هم به جمعیت عاصی پیوسته اند و حتی در میان این محرومین تعداد زیادی از پاسدارانی که خانواده هایشان ساکن این منطقه اند و در معرض مشکلات و کمبودهای اساسی مرگ آور قرار گرفته اند، به چشم می خورند. پاسداران کمپته ها با اهالی همبستگی نشان میدهند و بعضاً به مجرد کوچکترین عسل خشونت آمیز مورد هجوم و کتک و... اهالی قرار میگیرند. حوالی ظهر و هوا گرم و لبها تشنه و مردم به سختی عصبی که شعار " ما آب میخواهیم نه شهید " بالا میگرد و دستجمعی شعار میدهند: " نه شرقی، نه غربی، نه برقی نه آبی ". دیگر دامنه جمعیت و شدت شعارها و حالت صدم مردم آنچنان بیبی در دل کمپته چی ها می اندازد که آنها نیز عقب می نشینند. ماشین های سرکوب " نارالله " وارد گود میشوند و از همان ابتدا به مردم محروم هجوم می آورند. محرومین واکنش شدید نشان میدهند، بسا شعارهای یکپارچه به پاسداران حمله ور میشوند و جدالی سخت در میگیرند. دهها ماشین مسلح " نارالله " بایرجمی و قساوت به میان مردم محروم و مصیبت زده میرانند و شروع میکنند به پرتاب گاز اشک آور و تیراندازی هوائی که مردم مقابلاً لاستیک آتش میزنند و با هجومهای جمعی سعی در حفظ افرادی می کنند که پاسداران جرار قصد دستگیری و بردن آنها را دارند. درگیری دهها هزار نفر مردم محروم و " مستضعف " با پاسداران تا اواخر شب طول میکشد. گشودن آتش به طرف نظاهر کنندگان و مجروح شدن تعداد کثیری از مردم، دستگیری جمع کثیری از فعالترین عناصر درگیر و بالاخره خستگی ناشی از تداوم طولانی درگیری و فرارسیدن شب و اضطراب مسائل مبرم خانه و کاشانه مردم رفته رفته موجب افت درگیریها میشود. شاهدان و شرکت کنندگان در درگیری روز ۷ تیر می گویند تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب صبح ۸ تیر مردم هنوز در خیابانهای اصلی افسریه به تظاهرات و دادن شعار علیه رژیم و به خصوص " مرگ بر خمینی " ادامه میدهند. روز بعد همه تهران از واقعه عظیم مبارزاتی افسریه مطلع اند و خیزش عصیان آمیز فقرا و محرومان افسریه دهن به دهن میگردد. مسئولان رژیم به دست و پا می افتند. هر جور قول و وعده ترمیم مساله برق و آب از رادیو و تلویزیون پخش میشود و صاحبه های طبیعاتی روزهای بعد جلگلی حکایت از عقب نشینی رژیم میکند. وزیر نیرو اعلام میکند که " حد اکثر تا یکماه دیگر مساله آب افسریه حل خواهد شد " و سردم می پرسند که اگر یکماهه شدنی بود، پس چرا از ماه پیش آغاز نکردند. روز پنجشنبه بار دیگر خیابانهای افسریه شاهد تجمع صبحگاهی مردم و حمله بلافاصله پاسداران نارالله و دستگیری مجدد ده ها کثیری میشوند. از بیمارستان ها گزارش میرسد که تعداد زیادی پاسدار سرکوبگر و نیش عده ای از مردم در افسریه کشته و عده بیشتری از دو طرف مجروح در بیمارستانها بستری اند. پائین شهر تهران به حرکت افتاده است.

## تبریز و مساله کمبود نان

شهر تبریز در ماه اخیر چند بار شاهد تظاهرات اعتراض آمیز نسبت به کمبود نان و صف های طولانی جلوی نانواییها بوده است. طی این تظاهرات شعار مرگ بر خمینی داده می شود، ولی با ورود ماشین های نارالله و حمله پاسداران، مردم متفرق می شوند. گفته میشود که تعداد زیادی دستگیر شده اند و رژیم به منظور تقویت نیروی سرکوب پاسداران، حدود ۱۲۰۰ پاسدار غیر بومی به آن شهر فرستاده است.

بقیه در صفحه ۹

## در باره پیام رجوی

۶ - يك وجه ديگر اين گرايش در پيام اصرار رجوى در اين نکته است كه ليبرالها و راست گيران بهتر آنكه آلترنايو خود را بسازند و به ما نيز كارى نداشته باشند. بگذرايد ما آلترنايو خود را داشته باشيم، آنها نيز آلترنايو خود را. در صفحه ۶ پيام مثلا مى خوانيم: " براستى چه مجاهد بين وجه شوراي ملي مقاومت، حق دموكراتيك چه كسى را براى ارائه جانشين ( آلترنايو ) مطلوبش از او سلب كرده اند؟ " در صفحه ۲۲ اين معنى در قالب اين عبارات تكرار ميشود: " شوراي ملي مقاومت كسى را به قبول عصويت در شوراي ايستثنائى از آن مجبور نكرده است. در صفحه ۲۵ رجوى حتى قول مى دهد كه چنانچه " گليه آقايان و جريانات خارج از كشور حزب ياسازمان ياسا شوراي آلترنايو هم در نظر خود را، و لودرخاچ از كشور تشكيل دهند، به غايت استقبال " ميكند، و به شرط اين كه هدف از تشكيل اين آلترنايو " مبارزه با ارتجاع و نه مبارزه با انقلاب بونتها آلترنايو دموكراتيك باشد از هيچ كمكى روى گردان " نخواهد شد. از سرزنش به جايى كه در اين گونه جملات و عبارات مستتر است، اگر بگذريم، اين سؤال باقى مى ماند كه اگر شوراي تنها آلترنايو دموكراتيك " ويا " تنها آلترنايو عملى و ممكن " است، و از اين آقايان انتظار آن ميرود كه كارى نسه در جهت " مبارزه با انقلاب و تنها آلترنايو دموكراتيك بكنند، پس چرا نيايد سعى در جذب آنها به درون اين تنها آلترنايو بشود؟ مگر براى سبب حداكثر نيروهاى دموكرات و مترقى و هماهنگ ساختن مبارزه گروهها و عناصرى كه دست كم نسبت به رژيم خمينى راست گرا نيستند، چند آلترنايو ميتوان ساخت، كه تازه هر كدام دعوى تنها آلترنايو بودن را هم داشته باشند؟ آيا در ايت انقلابى اكثون واقعا اين حكمران مى كند كه مسائل فردا را امروز طرح بكنيم؟ تضاد بين " دموكرات انقلابى " و " دموكراتى پايدار " بين " دموكراسى صورى " و " دموكراسى انقلابى " را همين امروز در رديف تضاد هاى اصلى قرار دهيم؟ آيا شرط اين كه در مقابل شوراي آلترنايو هاى دموكراسى تيك ديگر تشكيل نشود و تحورا واقعا تنها آلترنايو تيسر دموكراتيك ممكن باقى بماند، اين نيست كه مسئولان شورا دست كم به سهم خود سياست جذب براد نبال و سياست دفع رايه ديگران واگذار كنند؟ توصيه ما اين است، بگذرا تا اگر ادغام همه نيروهاى دموكرات و مترقى در داخل تنها آلترنايو ممكن نشد، بسا وضوح تمام براى همه روشن بشود كه كوتاهى از شورا نيبست، و عيب در جاي ديگرى ريشه دارد.

## در کردستان چه میگذرد

بخشند، آداب و رسوم، هنر و ادبیات ملی خود را زنده نگه دارند، در یک کلام انسان باشند و از ابتدائی ترین حقوق انسانی برخوردار.

آنها برخلاف ادعای حکومت آخوند ها و شایعه پراکنی های مرتجعینی که در زیر پوشش دفاع از تمامیت ارضی آرزوی برقراری حکومتی سرکوبگر گذشته را در دل می پروراند، تجزیه طلب نبودند، هرگز نمیخواستند از ایران و هموطنان ایرانی خود جدا شوند، زیرا خود را به درستی ایرانی تر از ساکنین دیگر نقاط ایران میدانند و از اینرو حق دخالت در سرنوشت خویش را نه فقط برای خود، بلکه برای تمام مردم ایران طلب می کردند و می کنند. آنها بر این واقفیت کاملاً آگاهند که نمیتوان در دریائی از ظلم و استبداد، جزیره خود مختار و دموکراتیک ایجاد کرد و شعار دموکراسی برای ایران - خود مختاری برای کردستان را نیز آگاهانه در سرلوحه مبارزات خویش دادند و به آن عمیقاً ایمان دارند.

به قول رفقای کرد آنها که میخواهند بر جنبش مقاومت کرد مهر تجزیه طلبی بزنند، در واقع خود تجزیه طلب اند، زیرا عمداً یا سهواً می خواهند لاقط در ذهن مردم این منطقه را از سایر مردم ایران جدا سازند و گرنه چه تفاوتی است میان مردم کردستان و آنها که در تهران و شیراز و در رشت و آبادان آزادی و شرکت در تعیین سرنوشت خویش را خواهند؟ چرا به اینها تجزیه طلب نمی گویند؟ دشمنان جنبش مقاومت کردستان در واقع دشمنان آزادی اند و اگر جنبش مشابهی در نقطه دیگری از

ایران سر بلند کند، به آنها خواهند تاخت و همگام با تمام رژیمهای ارتجاعی در سوکوب آن خواهند کوشید، چنانکه خمینی کرد.

رژیم خمینی در هیچ نقطه از ایران آزادی را تحمل نکرد و نمیکند، هزاران هزار جوان و پیر، زن و مرد را تنها به خاطر دفاع از آزادی تیرباران کرد و به جوش های دار آویخت و در کردستان هم چنین کرد. چند ماه از جلوس ملایان براریکه قدرت نگه داشته بود که سردار لومینهای 'ان، شیطان جماران، در کردستان علیه آزادی و حقوق سانی اعلام جهاد کرد، پاسداران و ارتشیان را به آنجا گسیل داد، روستائیانی بی دفاع را قتل عام کرد، مزارع و خرمنها را سوزاند، آبادیها را به آتش کشید، انقلابیون را در ملاحه تیرباران نمود، کردستان را محاصره اقتصادی کرد... و اینبار خلق کرد در مقابل این یورش وحشیانه و سرکوب ظالمانه همانان ایستاد، از حق خود دفاع کرد، پرچم آزادی و آزادیخواهی را زیر گبار توپ و مسلسل و خمپاره پرافرشته نگه داشت... اما در آغاز کم تجربه بود، سازماندهی و ابزار کافی برای مقاومت در دست نداشت، شیوه های نبرد را آنطور که باید و شاید تجربه نکرده بود... پس برخی از پایگاههای خود را از دست داد و در اینجا و آنجا تاگزیر به عقب نشینی شد.

و اکنون بیش از چهار سال از آغاز آن فاجعه و این مقاومت می گذرد، چهار سال نبرد شبانه روزی، چهار سال مقاومت در مرز مرگ و زندگی، چهار سال حماسه نبرد یک خلق قهرمان... و این نبرد انسانهای ویژه ای ساخته است، انسانهای آگاه، مبارز و فداکار و جنبش کردستان از این نبرد آبدیده بیرون آمده است.

اکنون در کردستان وجود دارد: کردستان اشغال شده و کردستان آزاد.

در کردستان اشغال شده، که عمدتاً شهرهای کردستان را شامل می شود، رژیم در انزوا می حوض به سر می برد و مردم یکپارچه از جنبش مقاومت حمایت میکنند. این ادعا نیست واقفیتی است حتی برای دشمنان جنبش انکار ناپذیر. آخرین نمونه این پشتیبانی استقبال بود که مردم از دعوت مشترک حزب دموکرات و گروه له برای اعتراضه اقدام ۵۹ نفر در مهاباد کردند. در روز موعود شهرهای سرتاسر کردستان بلا استثنا، در اعتصاب به سر می بردند و حتی حملات و تهدیدات سپاه پاسداران و سرسپردگان رژیم هم نتوانست آنان را به شکستن اعتصاب عمومی وادار کند. پر واضح است که جنبشی که از چنان پایه توده ای برخوردار است، شکست ناپذیر است.

و اما در کردستان دیگر، در آنسوی نهر خونی که رژیم خمینی در میان مردم کرد و سایر ملیتهای ایران ایجاد کرده، در پشت جبهه ها، یعنی در کردستان آزاد، جا-مه نوبتی بی ریزی شده است، جامعه ای نمونه، نوزادی از انقلاب و مقاومت.

آنچه جنبش مقاومت کردستان را از بسیاری جنبشهای مشابه متمایز میسازد، اینست که این جنبش تنها جنبش نفی، جنبش تخریب و انهدام دستگاه استبداد و ابزار اعمال قدرت آن نیست، جنبشی سازنده و بی ریزنده جامعه ای نوین نیز هست، جنبشی است نه برای شهادت و جانبازی، بلکه برای زیستن و بهتر زیستن، جنبشی است برای زندگی و از اینروست که در پشت جبهه های نبرد به جای عزاداری، زاری و شیون و شهید پرستی، زندگی با تمام زیباییهایش در جوشش و قلیان است.

و زهی تاسف که آنها که مستقیماً در این جنبش عظیم توده ای شرکت ندارند، از آنچه در طی چهار سال اخیر و شاید هم کمتر در این منطقه از میهنان بنا نهاده است بی خبرند. من اعتراف میکنم که با وجود علاقه فراوان به سرنوشت این جنبش مقاومت و تعقیب دائمی اخبار آن، هرگز تصور نمیکردم که در فاصله آخرین دیدارم از کردستان در دو سال و نیم پیش تا ماه گذشته که مجدداً موفق به بازدید از این منطقه شدم، این جنبش تا این حد رشد کرده باشد. البته تعریفهای زیادی شنیده بودم، ولی شنیدن کی بود مانند دیدن. شاید در اینجا هم توافقی مردم کردستان مانع از تبلیغات لازم در این زمینه شده باشد، در مطبوعات اپوزیسیون مترقی نیز بیشتر سخن از درگیریها و حماسه آفرینی های پیشمرگان است، که البته در این مورد هم هرچه گفته اند کم گفته اند. ولی آنچه برای من بیش از همه تعجب آور بود، موفقیتهایی است که این جنبش در عین پیشبرد نبرد قهرمانانه، به ویژه در زمینه های اجتماعی کسب کرده است و من از ابعاد آن کاملاً بی اطلاع بودم و فکر نمیکنم من استثنا باشم. بدون شك اکثریت مردم ایران، حتی دست اندرکاران در سیاست و مبارزه نیز چه در داخل و چه خارج از کشور آنطور که باید و شاید این جنبش و دست آورده های آنرا نمی شناسند و شاید اگر این کمبود و فقدان اطلاعات وجود نداشت بسیاری از پیشداوریه ها و قضاوتها که به خصوص از جانب روشنفکران ما ابراز میشود از بین میرفت و برخی از متخصصین و کارشناسان و فعالین سیاسی، به ویژه آنها که در خارج از کشور از زندگی در مهاجرت به ستوه آمده، سرخورده و نا امید شده اند، به کمک این جنبش می شتافتند و برای حمایت از آن تلاش می کردند و شاید آگاهی به شرایط این منطقه موجب میشد که از میان هزاران پزشک ایرانی، به جای سه پزشک که اکنون در مناطق آزاد شده خدمت میکنند،

تعداد بیشتری به کمک این خلق ستم دیده و زحمتکش کمر همت میبستند.

و شاید همه نمیدانند که جنبش مقاومت کردستان در پیش مرگ و اسلحه در مقابل پارساوارش و بسیجی خلاصه نمیشود، شاید خیلی ها اطلاع ندارند که کردستان آزاد شده به جامعه ای تبدیل شده است که در آن روابط دموکراتیک به صورت بنیادین در حال شکل گرفتن است و تا آنجا که شرایط اجازه میدهد، حکومت مردم بر مردم تحقق یافته. تشکیل شوراهای مستقل که با رای آزاد مردم انتخاب شده اند در بیش از هزار روستا، آتمپ در زیر آتش مداوم دشمن دست آورده بزرگی است، نمونه ای است برای جامعه آتی ایران.

باید این کمبود و فقدان اطلاعات را از بین برد. ما به سهم خود در این جهت کوشیدیم و خواهیم کوشید. به همین منظور با مسئولین سیاسی، مسئولین شوراها، بیمارستانها، زندانها و نیز با پیشمرگان مبارز، مردم عادی و حتی زندانیان به گفتگو نشستیم که متن این گفتگو هارا به انضمام اطلاعات و آمار جمع آوری شده در این شماره و شماره های آینده پیام آزادی در اختیار خوانندگان گرامی قرار خواهیم داد. بدیهی است که در این مباحثه ها سعی کردیم نه تنها دست آورده ها، بلکه کمبودها و نقائص جنبش مقاومت کردستان را نیز مشخص نمائیم. باشد که از اینطریق سهم کوچکی در شناساندن واقعیات این جنبش عظیم و اصیل ادا کرده باشیم.

بهمن نیرومند

تیرماه ۱۳۶۲

+ + +

## صاحبیه با کاک جلیل گادانی

عضو کمیته مرکزی دفتر سیاسی و مسئول امور اجتماعی حزب دموکرات کردستان ایسران

آقای گادانی، از اینکه علیمغ شرایط دشوار و مسئولیت بزرگی که بر عهده شماست، چند ساعتی از وقت گرانبهایتان را در اختیار ما می گذارید، صمیمانه تشکر میکنم. شما مسئول کل امور اجتماعی حزب دموکرات کردستان ایران هستید.

۱- بلکه ما برای اداره اموری که حزب در قبال آنها احساس مسئولیت میکند، در جنب دفتر سیاسی کمیسیون هائی تشکیل داده ایم که یکی از آنها کمیسیون امور اجتماعی است. این کمیسیون مجموعه فعالیتهای اجتماعی حزب را زیر نظر دارد و امور مربوط به این بخش را طبق ضوابط و روابطی که قبلاً تعیین شده است، اداره میکند.

۲- امور اجتماعی مشخصاً چه بخشهایی را شامل میشود؟

۳- کمیسیون امور اجتماعی در حال حاضر شامل هفت بخش است که عبارتند از: بخش اصلاحات ارضی و کلیه امور مربوط به کشاورزی و دادداری، آموزش و پرورش، شوراهای روستائی، بخش قضائی، راه و ترابری، بخش مربوط به امور شهدا و زندانها، هریک از این بخشها طبق ضوابط و مقررات ویژه ای که از قبل تدوین شده و به تصویب حزب رسیده اند، اداره می شوند. کوشش ما این بوده است که طرحهای ما تا حد ممکن با موقعیت امروزی در کردستان جوشان و در حال انقلاب در تطابق باشد. در عین حال سعی کرده ایم واقع بین باشیم و نگذاریم منطق علمی دستخوش احساسات لحظه ای گردد.

بقیه در صفحه بعد

## در کردستان چه میگذرد

قبل از اینکه به تک تک بخشها، وظایف و محتوی آنها بپردازیم، میخواستیم خواهش کنم، توضیحاتی در باره چگونگی تشکیلات و سازماندهی این بخشها بدهید. شما مسئول کل امور اجتماعی هستید، آیا هر یک از بخشهای کمیسیون مسئول جداگانه ای دارد یا اینکه تمام آنها مستقیماً زیر نظر خود شما کار میکنند؟

شما میدانید که در زمان شاه مسئولیتهای اداری، به ویژه بخشهایی که مربوط به امور اجتماعی و اداری بود، بدون استثنا در دست افراد غیر بومی قرار داشت. بنابراین ما در آغاز کار با کمیوند افراد متخصص و مجرب مواجه بودیم و گرچه در این مدت کوتاه تجربیات زیادی کسب کرده ایم ولی هنوز هم این کمیوند به چشم می خورد. بنابراین طبیعی است که نتوانیم امور مربوطه را به شیوه ایده آل و آنطور که

آرزو میکنیم، سازماندهی و اداره کنیم ولی به هر حال تلاش خود را میکنیم و سعی داریم تا آنجا که به توان و کوشش ما بستگی دارد، کارها را به نفع مردم انجام دهیم. کمیسیون امور اجتماعی از هفت عضو و یک مسئول تشکیل شده است که هر یک از این اعضا مسئول یکی از بخشهای هفتگانه است. هر یک از بخشها، مثلاً بخش امور بهداشتی و درمانی و

یا قضایی و غیره برای خود افراد ذیصلاحی را جهت همکاری با بخش مربوطه به کمیسیون معرفی میکنند و کمیسیون پس از تحقیقات لازم در مورد سابقه این افراد، آنها را به عنوان همکاری پذیرد. ما در مجموع تا کنون توانسته ایم برای هر یک از بخشها سیستم کم و بیش مناسبی پیدا کنیم، به این

دلیل از بازنده کارمان چندان ناراضی نیستیم. البته باید اشاره کنم که ما فی البداهه یا انجام اینگونه کارها مواجه نشدیم. از بدو شروع انقلاب، یعنی از بهمن ۵۷ به بعد خصوصاً حزب دموکرات کردستان ایران با احساس مسئولیتی که در قبال مردم می کرد، در صدد برآمد که از طریق ایجاد شوراهای مردمی در شهرها و روستاها، مردم را در اداره امور خویش سهیم کند. تا دو سال پیش، یعنی تا کنگره

پنجم حزب دموکرات این ساله، گرچه کم و بیش راه افتاده بود، ولی هنوز سازمان یافته نبود و این یکی از مسائلی بود که در کنگره مطرح شد. سرانجام در همین کنگره طرح تشکیل کمیسیون امور اجتماعی به تصویب رسید و از آنزمان تا کنون من به عنوان مسئول این کمیسیون انجام وظیفه میکنم. خوشبختانه در همین مدت کوتاه کارها رویهمرفته با توجه

به اوضاع و احوال خوب پیشرفته است. در زمینه درمانی، گرچه هنوز نیاز مبرمی به دارو، دکتر و پرسنل پزشکی و درمانی داریم و متأسفانه تنها کتکی که تا کنون در این زمینه دریافت داشته ایم از طرف سازمان "آمی" (AMI) بوده که در تاسیس و بیمارستان به ما واقعا کمکهای زیادی قبلی کرده است. مع الوصف در این زمینه از طریق

آموزش و پرورش افراد مناسب جهت انجام فعالیتهای پزشکی، پزشکیاری، ایجاد بیمارستانها و نگهداری آنها، کمک رسانی به جبهه ها و پشت جبهه و نیز ایجاد پانزده یا شانزده درمانگاه گامهای مؤثری برداشته ایم.

اجازه بدهید، قبل از بررسی تک تک بخشها، یک سؤال دیگر در زمینه سازماندهی، یعنی به طور شخص چگونگی انتخاب مسئولین بخشها طرح کنم. این مسئولین و همچنین خود شما چگونه انتخاب شده اید؟

همانطور که قبلاً توضیح دادم این کمیسیون مستقیماً زیر نظر حزب اداره میشود و متعلق به حزب، یعنی بخشی از حزب است. بنابراین طبیعی است که در انتخاب مسئولین

کمال دقت را به کار می بریم، سعی میکنیم افرادی قابل اعتماد، صادق و مومن به انقلاب را انتخاب کنیم. تشکیلات حزبی ما به اینصورت است که هر یک از اعضای دفتر سیاسی به عنوان مسئول یکی از کمیسیونهای حزبی انتخاب میشود. منم از طرف دفتر سیاسی جهت اداره کمیسیون امور

اجتماعی انتخاب شدم. در این رابطه به من ماموریت داده شد که طرحهایی را که تا آنزمان به صورت ناهض تهیه شده بود، تکمیل کنم و آنها را جهت بررسی و تصویب نهائی در اختیار دفتر سیاسی قرار دهم. توضیح بدهم که ما اصولاً مسائل را در قالب طرح مطرح میکنیم، زیرا معتقدیم که برای انجام این امور باید رفته رفته تجربه کسب کرد، اگر دیدیم طرحهای ما در مواردی باخواست مردم، بسا

خصوصیات، آداب و رسوم، سنتها و تمایلات آنها اصطکاک پیدا میکند، اصلاحات را میکنیم. انتخاب اعضای کمیسیون باید با موافقت دفتر سیاسی باشد، یعنی مسئول کمیسیون افراد ذیصلاحی را برای عضویت در کمیسیون به دفتر سیاسی پیشنهاد میکند و پس از موافقت دفتر سیاسی آنها رسماً به عضویت کمیسیون در می آیند. اکنون حدود یکسال است که کار کمیسیون امور اجتماعی به طور کاملاً

سیستماتیک آغاز گردیده و در این مدت کوتاه پیشرفتهای چشمگیری نموده است.

## امور درمانی و بهداشتی

حال بپردازیم به تک تک بخشهای کمیسیون امور اجتماعی. شما قبلاً به بخش امور بهداشتی و درمانی اشاره کردید. هم اکنون وضع این بخش چگونه است و تا کنون چه فعالیتهای انجام داده است؟

همانطور که گفتم، با توجه به امکاناتی که در اختیار ماست و شرایطی که در آن به سر می بریم، شاید آنچه تا کنون انجام گرفته است برای کسی که این شرایط را نمی شناسد، چندان هم چشمگیر نباشد. ولی همین موفقیتها را هم با زحمات طاقت فرسا و شبانه روزی بدست آورده ایم. شما باید در نظر داشته باشید که ما با چند

دکتر ...

ایرانی یا خارجی؟

اکثر خارجی ... تمام کار درمانی را، آنها هم در

شرایط جنگ به هر ترتیب انجام داده ایم. ما در حال حاضر در سراسر مناطق آزاد شده کردستان سه پزشک ایرانی داریم که با ما همکاری میکنند. (در آماریکه اواخر سال قبل منتشر کردیم، صرفاً از یک پزشک ایرانی نام برده شده، دو پزشک دیگر بعد از انتشار این آمار شروع به کار کردند). یکی از این پزشکان جراح است و دو نفر دیگر پزشک عمومی هستند. در کنار اینها تقریباً

به طور مداوم یک اکیپ پزشکی از طرف سازمان آمی به کردستان آمده است. در حال حاضر دو بیمارستان دایر کرده ایم که هر دو کم و بیش با وسایل جراحی و رادیو لوزی و رادیوسکی مجهز هستند. در این بیمارستانها که در دو نقطه مختلف مناطق آزاد شده هستند، نه تنها

پیشترگان و کادرها و اعضای حزب، بلکه بیش از اینها مردم عادی معالجه میشوند. در کنار این بیمارستانها حدود شانزده درمانگاه دایر شده است که در بعضی از آنها پزشک، یعنی پزشک عمومی کار میکند و در بعضی دیگر پزشکیارهایی کم و بیش مجرب که در همینجا تعلیم یافته اند.

این درمانگاهها سیار هستند یا جای ثابت دارند؟

بستگی به شرایط دارد، گاهی یک درمانگاه برای مدت یکی دو سال ثابت میماند، و گاهی باید در فواصل کوتاه به محل دیگری انتقال داده شود. تا زمانی که منطقه مربوطه مورد تهاجم دشمن قرار نگیرد، جای درمانگاه را تغییر نمیدهیم. البته هنگام حمله دشمن، بیمارستان یا درمانگاه اولین چیزی است که به مناطق امن انتقال داده میشود. نمیتوان انتظار داشت، در شرایطی که خود

شما از نزدیک ناظرش هستید، یعنی شرایط جنگی، در مانگاهی بتواند در محلی ثابت بماند. ما در سال گذشته هر دو بیمارستان را با تمام تجهیزات، بیماران و پرسنل بیمارستان، سه بار جا به جا کردیم و همین اواخر نیز ناچار شدیم محل یکی از بیمارستانها را تغییر دهیم. البته این نقل و انتقال هر بار با مشکلات زیادی مواجه است، امکانات ما چه از نظر تجهیزات، و چه از نظر

تهیه ساختمان و غیره بسیار محدود است، به خصوص زمانی که راههای اصلی بسته باشد و ما ناچار باشیم از راههای فرعی استفاده کنیم. شما میدانید که نقل و انتقال بیماران که تازه جراحی شده اند و در شرایط بد و بحرانی، به سر میبرند، حتی در وضع عادی هم کار ساده ای نیست. چه رسد در زیر توپ و خمپاره و در کوه و کفند. ولی از

آنجا که پرسنل بیمارستانها و درمانگاههای ما با ایمان کافی کار میکنند و از طرف دیگر تجربه زیادی کسب کرده و با شرایط خو گرفته اند، تا به حال توانسته ایم بر مشکلات چیره شویم و باید گفت که خوشبختانه تا کنون هیچگونه تلفاتی نداشته ایم و هیچیک از درمانگاه و بیمارستانهای ما مستقیماً مورد یورش رژیم قرار نگرفته اند. البته نه به این علت که رژیم شرایط جنگ را رعایت میکند و از حمله به بیمارستانها

خودداری مینماید. خیر این رژیم این چیزها سرش نمیشود و اصولاً جان انسانها برایش بی ارزش است. علت این است که پیشترگان و کادرهای حزبی ما همواره هشیار بوده اند، به طوری که ما تا به حال توانسته ایم مدتها قبل از اینکه مستقیماً خطری متوجه بیمارستانها شود، آنها را به محل امنی انتقال دهیم.

شما به تعداد پزشکان اشاره کردید و من واقعا تعجب میکنم که تعداد پزشکان ایرانی تا این حد کم است، حتی از پزشکان خارجی کمتر و اصولاً با توجه به میزان جمعیت مناطق آزاد شده، این تعداد پزشک هرگز نمی تواند با گوی نیازهای مردم باشد. خاصه اینکه نه تنها پیشترگان بلکه عملاً تمام مردم به نوعی در جنگ به سر می برند و ما به کرات دیده ایم که واحدهای سرکوبگر رژیم، از آنجا که توان

انهدام پیشترگان را ندارند، برای انتقامجویی به مردم بیگناه روستاها هجوم آورده و آنها را به توپ و خمپاره می بندند و در نتیجه تعدادی کشته و تعداد زیادی هم مجروح میشوند. بنابراین نیاز کردستان به پزشک به مراتب

بیش از حد معمولی است، در حالیکه این تعداد پزشک برای شرایط عادی هم بهیچوجه کافی نیست. به نظر شما چرا از میان هزاران پزشک ایرانی که در خارج از کشور به سر می برند، لااقل عده ای به این فکر نمی افتند که به هموطنان خود در کردستان کمک کنند؟

البته ما این واقعیت را همواره به صورت گلایه مطرح کرده ایم و حتی در گزارشی که از طرف کمیسیون امور اجتماعی منتشر گردیده است من شخصاً از پزشکان ایرانی، خصوصاً پزشکان کرد گله کرده ام. متأسفانه این پزشکان خودشان را در این حرکت عظیم خلق ما سهیم نمیدانند. علتش شاید از یکطرف راحت طلبی آنها و از طرف دیگر فشار و خفقان فوق العاده ای باشد که از طرف دستگاه متوجه روشنفکران

### در کردستان چه میگذرد

و به ویژه پزشکان در ایران شده است. بسیاری از پزشکان شهرهای کردستان را ترک کرده اند و هم اکنون ما حتی در شهرها هم که ظاهراً در دست رژیم اند، با کمبود شدید پزشک مواجه هستیم. طبیعی است، در این شرایط اگر کسی دارای خصوصیات انقلابی نباشد و نخواهد یا نتواند در راه نیل به آزادی و استقلال میهن خود و هماهنگی با خلق خود متحمل زیان و ضرر و کمبود آسایش فردی بشود نمی تواند در جرگه این مردم زحمتکش و در خدمت آنها قرار گیرد. ما حق داریم از طرف حزب دموکرات و کمیسیون امور اجتماعی از پزشکان ایرانی گله مند باشیم و بار دیگر اعلام میکنیم به هر نوع کمک دارویی و پزشکی محتاجیم. البته امیدواریم بتوانیم رفته رفته کمبودها را تا حد ممکن تعدیل دهیم، ولی پر واضح است که تلاش ما به تنهایی کافی نیست و ما به کمک افراد و سازمانهای دوست نیازمندیم.

× - به هر حال این باعث شرمندگی است که پزشکان خارجی حاضر به تحمل شرایط جنگ و خطرات ناشی از آن نیستند. در حالیکه پزشکان ایرانی از زیر آن شانه خالی می کنند. من فکر میکنم شاید یکی از علل این وضع عدم آگاهی این پزشکان از شرایط حاکم در کردستان باشد. زیرا تا آنجا که من مشاهده کرده ام، در عین مخاطراتی که متوجه مردم اینجاست، حزب دموکرات واقعا نهایت کوشش را برای حفظ امنیت پزشکان و بیماران مینماید، به طوری که این پزشکان به هیچوجه مستقیماً در معرض خطر قرار ندارند. از نظر شرایط زندگی هم حزب تا حد ممکن رفاه پرسنل پزشکی را فراهم آورده است. البته اینجا سوئیس یا کالیفرنیا نیست، ولی وضع طوری نیست که حتی برای افرادی که به زندگی مرفه عادت کرده اند، غیر قابل تحمل باشد، آنها هم برای چند ماه، بنابراین به نظر من اگر اطلاعات لازم در اختیار پزشکان قرار گیرد، شاید عسدهای حاضر شوند، لااقل برای مدت دو سه ماه در سال وقت خود را در اختیار این مردم زحمتکش و بیارز بگذارند. در مورد ارسال دارو، تا آنجا که من اطلاع دارم مقدار نسبتاً زیادی دارو توسط سازمانها و افراد در خارج از کشور جمع آوری و به کردستان ارسال شده است، ولی شما توضیح دهید که از این نظر نیز هنوز در مضیقه هستیم. چساره چیست و به نظر شما چه میتوان کرد؟

× - ما حداقل داروهای لازم را به هر شکل و با هر زحمتی شده از داخل شهرهای کردستان تهیه میکنیم و مردم هم در این مورد از هیچ کلکی دریغ نمی کنند. ولی شما میدانید که نیاز ما به مراتب بیش از اینهاست. ما انتظار داریم که شما رفقاً هم به نوبه خود برای جلب توجه مردم و سازمانهای سیاسی و انسانی دوست در این زمینه به ما کمک کنید و شرایط کردستان ما را در افکار عمومی منعکس نمائید. شاید بشود پزشکان ایرانی را که در مهاجرت به سر می برند آگاه ساخت و آنها را قانع کرد که به هموطنانشان کمک کنند و البته اگر پزشکان خارجی هم بخواهند به کردستان بیایند ما مسایلی که خواهیم شد و با آغوش باز از آنها استقبال میکنیم و تا حد ممکن کوشش میکنیم شرایطی فراهم کنیم که آنها چه از نظر ایمنی و چه از نظر نیازهای زندگی روزمره مشکلی نداشته باشند. در مورد دارو هم باید جمع آوری دارو و سیستم رز گزاشته ادامه یابد، البته داروهای که واقعا مورد نیاز ماست، زیرا متأسفانه بعضی از اوقات داروهای به دست ما می رسد که برای ما قابل استفاده نیست.

× - در مورد امور درمانی طلب دیگری هست که ناگفته مانده باشد؟

× - مطلب مهم دیگری در این زمینه به نظرم نمی رسد جز اینکه بار دیگر خواهش کنم، به این امر حیاتی که نقش مهمی در نهضت ما دارد توجه خاص داشته باشید و سعی کنید تا حد ممکن در این زمینه به ما کمک کنید.

### آموزش و پرورش

× - پس اجازه بفرمائید به بخش دیگر، یعنی آموزش و پرورش بپردازم. در این زمینه چه طرحهایی موجود است و چه کارهایی تا کنون انجام گرفته؟

× - اکنون دو سال است که ما در این زمینه به طور منظم و سیستماتیک فعالیت میکنیم. در ابتدا بخش آموزش و پرورش را با شرکت دبیران مجرب و استادان با سابقه فرهنگی که دست اندر کار امور حزبی و جریانات نهضت نیز بودند تشکیل دادیم. آنها با تمام امکانات خود طبق طرح خاصی که قبلاً تهیه و تدوین شده بود، مدارس را در سطح ابتدایی در بسیاری از نقاط کردستان آزاد دایر کردند و علیرغم اینکه در سال جاری یا به عبارت دیگر در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ آنها جماعت رژیم به مناطق مختلف کردستان بسیار شدید و غیر قابل مقایسه با سالهای قبل بود، مدارس کار خود را ادامه داده و توانستند سال تحصیلی را با موفقیت به پایان برسانند. البته ما با توجه به این فشارهای فوق العاده ناچار شدیم دوره سال تحصیلی را به شش ماه تقلیل دهیم. مع الوصف تلاشهای سابقه معلمین که اکثر از اعضای حزب هستند و قبلاً هم به کار تدریس اشتغال داشتند و نیز بگیری خود دانش آموزان موجب شد که بتوانیم در همین مدت دروس لازم را به اتمام برسانیم. در همین سال تحصیلی بیش از هشت هزار دانش آموز زیر نظر ۲۰۰ معلم در مناطق آزاد شده کردستان تعلیم دیدند.

× - در چند مدرسه؟

× - در ۲۱۰ مدرسه. البته بیلائی که در گزارش ما منعکس شده، به بیلان سال گذشته است. بیلان امسال را هنوز نتوانسته ایم منتشر کنیم. از کارهای دیگر بخش آموزش و پرورش که خود دارای اهمیت ویژه ای است، تهیه کتاب به زبان کردی است، اعم از تالیف و ترجمه و از همه مهتر تهیه و چاپ کتاب اول دبستان است که اکنون در اختیار دانش آموزان قرار دارد. کتابهای ریاضی و علوم کلاس اول و همچنین کتابهای قرائت، علوم و ریاضی کلاس دوم نیز از طرف مسئولین این بخش تدوین شده و آماده چاپ است. ولی همانطور که اطلاع دارید، چاپ کتاب در کردستان ما امر فوق العاده مشکلی است و مستلزم زحمات و هزینه هائی است که از توان ما، یعنی توان حزب دموکرات خارج است. به همین دلیل ما نتوانسته ایم کتابهای مذکور را، که برخی از آنها حدود شش ماه است آماده چاپ شده، منتشر کرده و در اختیار معلمین و دانش آموزان قرار دهیم. امیدواریم شما و سایر رفقاً بتوانید با مراجعه و استمداد از سازمانهای بین المللی و یا هر مؤسسه دیگری در این زمینه به ما کمک کنید تا شاید آنها مقداری از هزینه سنگین چاپ و توزیع کتاب را که در سال حدود چهار میلیون تومان تمام میشود، تقبل کنند و ما بتوانیم هرچه زودتر این کتابها را در اختیار دانش آموزان قرار دهیم. ما یک بار به سازمان یونسکو مراجعه کردیم که متأسفانه تا کنون نتیجه ای نبخشیده است.

× - تیراژ مورد نیاز شما چقدر است؟

× - چون تعداد دانش آموزان ما تاکنون از ده هزار

نفر بیشتر نبوده است، در شرایط فعلی حدود ده هزار جلد از هر یک از کتابهای احتیاج داریم، بخصوص از کتاب های کلاسهای اول و دوم. ولی چون این کتابها احتیاج به تجدید نظر دارد و بر حسب تجربه ای که در ضمن تدریس میشود باید محتوا و متون آنها تغییر یابد، باید هر دو سال یکبار تصحیح و تجدید چاپ شود. لذا اگر از هر یک از این کتابها هر دو سال یکبار بیست هزار نسخه چاپ شود، احتیاجات ما تامین خواهد شد.

× - تا قبل از انقلاب تدریس زبان کردی در مدارس ممنوع بوده است...

× - تا قبل از انقلاب که هیچ، حالا هم در شهرهای کردستان که در اشغال رژیم است، مطالعه به زبان کردی انتشار و خواندن روزنامه، اعلامیه و غیره یکی از جرائم سخت محسوب میشود و مرتکب "جرم" شدیداً مورد مجازات قرار میگردد، یعنی نه تنها برای کودکان و دانش آموزان، بلکه برای تمام اهالی مناطق اشغال شده کردستان، خواندن، نوشتن و حتی مکالمه به زبان مادری اکیداً ممنوع است. بدیهی است که ما در مناطق آزاد شده پیگیرانه علیه این ظلم و ستم ملی مبارزه کرده و میکنیم و این از جمله ابتکارات حزب ماست که توانسته است به خصوص در زمینه آموزش و پرورش و رشد فرهنگ و زبان ملی گامهای مؤثری بردارد. باید تأکید کنم که این موفقیتها در درجه اول ناشی از فداکاری شبانه روزی معلمانی است که حاضر شده اند، در مقابل دریافت همان کمک هزینه ای که ما برای پیشبران تعیین کرده ایم، و این وظیفه سنگین را به عهده گیرند.

× - آیا در مدارس مناطق آزاد شده صرفاً زبان کردی تدریس میشود یا اینکه دانش آموزان در کنار آن زبان فارسی را نیز می آموزند؟

× - در آغاز کار به این علت که کتابی به زبان فارسی موجود نبود، و زبان کردی صرفاً از روی جزوات و تابلو تدریس می شد، دانش آموزان از کتابهای فارسی هم استفاده می کردند. ولی پس از اینکه کتاب اول به زبان کردی چاپ شده، دیگر تدریس در زمینه لغوی نداشت. از کلاس دوم به بالا هنوز هم به علت فقدان کتابهای لازم کتابهای فارسی مورد استفاده قرار میگیرد. البته در صورت وجود امکانات، برنامه ما این است که دانش آموزان در چهار سال ابتدایی زبان کردی بخوانند و پس از آن زبان فارسی هم در کنار زبان کردی تدریس شود.

× - فکر نمیکنید در صورت تحقق این برنامه در آینده میان اهالی کردستان و سایر ساکنین ایران نوعی بیگانگی بوجود آید. از طرف دیگر حتماً اطلاع دارید که برخی از روانشناسان و متخصصین علوم تعلیم و تربیت معتقدند که به راحتی میتوان از همان سال اول دبستان به دانش آموزان در کنار زبان مادری یک زبان خارجی آموخت. آیا نمیتوان همین رهنمود را در کردستان تجربه کرد؟

× - بیگانگی واقعی زمانی به وجود میاید که نوجوانان نتوانند زبان مادری خود را بیاموزند، یعنی بیگانگی نسبت به خود و کوشش ما در درجه اول این است که این مشکل را از بین ببریم. از طرف دیگر مگر به عنوان نمونه اهالی سوئیس نسبت به هم بیگانه اند، در آنجا بخشی از مردم آلمانی، بخشی فرانسوی و بخشی ایتالیایی صحبت میکنند، و معمولاً دو زبان دیگر را هم به عنوان زبان خارجی در مدارس می آموزند. ولی طبیعی است که ما خواهان انتخاب معقول ترین راه هستیم و بر همین اساس از هر پیشنهاد سازنده ای استقبال میکنیم بقیه در صفحه بعد

## در کردستان چه میگذرد

در ضمن در تایید صحبت شما هم بگویم که تجربه دو سال اخیر ما نشان داده است که آموزش روزانه از همان ابتدا هم عملی است. ما در بعضی از مدارس از کلاس اول آموزش را در روزانه آغاز کردیم و خوشبختانه نتیجه ای که کسب کردیم بسیار مثبت بوده است و بچه ها در این مورد استعداد شگرفی از خود نشان داده اند.

× - بودجه این مدارس از کجا تامین میشود؟

۱- ما برای تامین بودجه این مدارس به مردم متوسل شده ایم. البته در سال تحصیلی گذشته یک ثلث هزینه آموزش و پرورش را حزب دموکرات، یک ثلث آنرا تشکیلات منطقه ای حزب و ثلث سوم را خود مردم پرداختند و تا کنون از این طریق مسأله مالی را حل کرده ایم. بدیهی است که اگر سازمانهای بشر دوست و سازمانهای فرهنگی جهانی در این زمینه از ما حمایت کنند، هم نتایج بهتری خواهیم گرفت و هم این بار سنگین از دوش حزب و همچنین مردم زحمتکش برداشته خواهد شد. هرچه تلاش ما ایمن است که به خصوص در این موارد خود کفا باشیم و بتوانیم با اتکا به مردم و کوشش بیشتر و بیشتر حزب و تشکیلات منطقه ای آن بودجه مدارس را خود مان تامین کنیم.

× - تا آنجا که من از مسئولین شوراها اطلاع کسب کرده ام، مراکز آموزشی زیر نظر شوراها اداره میشوند، شوراها هم مستقل هستند و به حزب دموکرات یا سایر سازمانهای سیاسی وابستگی ندارند. آیا کنگها و حمایتی که حزب از نظر مالی، پرسنلی، تامین کتاب و غیره به مراکز آموزشی می کند، برای این مراکز و حتی خود شوراها نوبی وابستگی به حزب ایجاد نمیکند؟

۱- شما میدانید که ما در شرایط کاملا اضطراری به سر می بریم و آن ضوابط و روابطی که مورد نظر ماست هنوز هم نتوانسته است به شکل ایده آل تحقق یابد. شورا

های منتخب مردم، همانطور که در آئین نامه آنها نیز منعکس است، از استقلال کامل برخوردارند و به هیچ حزب، سازمان یا گروهی وابسته نیستند. حال سیستم شوراها، که حزب ما به آن عمیقاً معتقد است و آنرا تنها راه تحقق دموکراسی واقعی میدانند، زمانی میتواند واقعا و جدأ عمل کند که

شوراهای مردمی در کلیه سطوح تشکیل شده باشد، یعنی در سطح روستاها، مناطق، شهرها و شهرستانها و بالاخره در سطح سراسری منطقه خود مختار. در حالیکه ما تازه گام اول را برداشته ایم و آنهم عمدتاً در مناطق آزاد شده. هم اکنون در بیش از هزار آبادی شوراهای روستایی به شیوه ای کاملا آزاد و دموکراتیک انتخاب شده اند و این خود با توجه به شرایط موجود دست آورد بزرگی است، ولی کافی نیست. فقدان شوراهای در سطح بالاتر مانع از آن میشود که سیستم شورایی بتواند واقعا حاکم شود. به عنوان نمونه در همین مورد که شما اشاره کردید این کاستیها دقیقاً مشخص میشود.

زمانیکه شوراهای ده پول جمع آوری میکنند، باید مرجع عالیتری، حد اقل در سطح منطقه وجود داشته باشد که در آنجا پولها یک کاسه شود. چون اگر هر دهی بخواهد جداگانه مثلاً به معلم خودش حقوق بدهد، میان معلمین در روستاها و مناطق مختلف تبعیضات و محرومیتهایی به وجود خواهد آمد. توان مالی روستاها متفاوت است، در روستا روستا صد نفر کم میکنند و در روستای دیگر ده نفر. بنابراین این برای اینکه حق معلمین و اصولاً مدارس بتواند به طور مساوی رعایت شود، باید مجموعه امکانات را به طور مساوی میان روستاها تقسیم کرد. این وظیفه را قاعدتاً باید شورای

منطقه به عهده گیرد. ولی از آنجا که تاکنون چنین شوراهاست به وجود نیامده است، فعلاً کمیسیون امور اجتماعی این کار را انجام میدهد. ما در هر شهرستان، در جنب تشکیلات حزب یک ارگان امور اجتماعی داریم که قسمتی از آن مربوط به آموزش و پرورش است. کنگهای روستاها در قبال دریافت رسید در اینجا جمع آوری میشود و بر حسب احتیاج و بر اساس ضوابطی که قبلاً تعیین شده است، در اختیار مراکز آموزشی و مدارس قرار میگیرد. طبیعی است که ارگانهای امور اجتماعی باید هر سال بیان پول جمع آوری شده و میزان مخارج خود را در اختیار مراجع مربوطه، شوراها و عموم مردم قرار دهند. از این طریق است که یک رابطه متقابل میان شوراها و بخش آموزش و پرورش کمیسیون امور اجتماعی حزب به وجود میآید، رابطه متقابل و نه وابستگی.

× - سؤال دیگر من در این زمینه این است که آیا در مناطق

آزاد شده تعلیمات اجباری اجرا میگردد و شوراها و مراکز آموزشی موفق شده اند مجموعه دختران و پسران را به مدارس جلب کنند؟

۱- متأسفانه باید بگویم که در این جامعه هنوز همه مردم عادت نکرده اند بچه های خود را به مدرسه بفرستند. از طرف دیگر شاید حتی اگر همه مایل بودند، بچه هایشان تحصیل کنند، ما نمیتوانستیم این نیاز آنها را تامین کنیم، نه از نظر پرسنلی و نه از نظر امکانات مادی. به هر حال در میان برخی از مردم، به خصوص در مقابل فرستادن دخترها به مدرسه حساسیت وجود دارد. ما تلاش زیادی کرده ایم که این حساسیت را از بین ببریم و برای اولیای دانش آموزان توضیح دهیم که اعزام بچه ها به مدرسه، چه دختر و چه پسر، امری ضروری است، ولی هنوز هستند کسانی که این ضرورت را درک نکرده اند و از اعزام بچه های خود به مدرسه اجتناب می ورزند. از نظر حزب ما، همان طوری که در برنامه ما نیز تأکید شده است، آموزش امری حیاتی است، ولی چون در حال حاضر میدانیم که شرایط تحقق این اصل موجود نیست و مردم از جبهات دیگر سخت تحت فشار هستند، نمیتوانیم در این مورد تا آن حد که خود مایل هستیم، پیگیر باشیم. طبیعی است که به محض فراهم آمدن شرایط، برای تحقق این نیاز عمومی سرسختانه خواهیم ایستاد.

× - همانطور که قبلاً اشاره کردید در مدارس شهرهای اشغالی کردستان، تدریس و حتی مکالمه به زبان کسردی ممنوع است. عکس العمل دانش آموزان در مقابل این مقررات جابرباره چه بوده است و آیا رژیم توانسته است این خواست سرکوب کننده و ظالمانه خود را به کرسی بنشاند؟

۱- طبیعی است که این خواست رژیم با مخالفت بسیار شدید دانش آموزان و همچنین اکثر معلمین مواجه شده است. متأسفانه محیط آموزشی در شهرهای اشغال شده کردستان به مراتب خفقان آورتر از دوران شاه است. پوشیدن لباس کسردی، حرف زدن به زبان کسردی، کسه زبان مادری دانش آموزان است، همراه داشتن هر نوع نشریه و کتاب به زبان کسردی آگیدا ممنوع است و همانطور که قبلاً گفتم مجازات شدید دارد. گذشته از این موارد در مدارس نارسائی ها و کمبودهای بسیاری مشاهده می شود، تا این حد که حتی دستگاههای تبلیغاتی رژیم هم نسیی توانند آنها را پرده پوشی کنند. به عنوان نمونه اخیراً رادیو مهاباد با چند دانش آموز دبیرستانی صاحبه داشت. در این صاحبه دانش آموزان شکوه میکردند از اینکه عملاً نسیی از سال تحصیلی مدارس تحت عنوان یوم الله و روزهای عزاداری و غیره تعطیل است، سال تحصیلی دیرتر از سایر نقاط

ایران آغاز میشود، هیچگاه کتابهای درسی به موقع به دست دانش آموزان نمیرسد و غیره. اساساً در نقاط اشغالی کردستان پایه آموزش و پرورش واقعا به طور کامل درهم فرو ریخته و این امر ناشی از ستم همه جانبه دستگاه و مامورین دولتی است. دولت اصولاً کوچکترین توجهی به تخصص ندارد، معمولاً امر تدریس و حتی مدیریت مدارس و مسائل مسئولیت ادارات آموزش و پرورش به حزب اللهی ها و پاسدا-ران واگذار میشود و همین مسأله وضع بسیار آشفته ای را به وجود آورده و باعث نارضایتی فوق العاده مردم و خصوصاً دانش آموزان گردیده است. تاکنون بارها و بارها دانش آموزان با نهایت شهامت دست به اعتراض و حتی اعتصاب زده اند. به خصوص در شهرهای سنندج، مهاباد و سقز این اعتراضات اوج گرفته است و من فکر میکنم در آینده شدید تر هم خواهد شد تا اینکه سرانجام روزی مردم بتوانند در یک قیام همگانی به این وضع خاتمه دهند.

× - شما در رابطه با مدارس مناطق آزاد شده از دروسی نظیر فرائض، علوم و ریاضیات نام بردید، آیا در کنار این دروسی رشته ای هم تحت عنوان علوم سیاسی و اجتماعی وجود دارد؟

۱- ما سعی میکنیم بچه را در این شرایط سنی تحت تاثیر مثنی و تفکر مشخص سیاسی قرار ندهیم، بچه ها باید مستقل بآزادند تا بتوانند در آینده آزادانه راه خود را خود انتخاب کنند. ولی واقعیت این است که اصولاً محیط کردستان یک محیط کاملاً سیاسی است و طبیعتاً دانش آموزان نیز چه ما بخواهیم و چه نخواهیم سخت با مسائل سیاسی درگیرند و آماردی زیاد برای پذیرش افکار و نظریات انقلابی و آزادیخواهانه دارند. هنگامیکه در هر کجوه و برزن صحبت از دمو-کراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان است و دهها هزار نفر که معمولاً پدران و مادران، برادران و خواهران همین دانش آموزان هستند، روزانه سلاح به دست برای این اهداف می جنگند و جان می بازند، بدیهی است که حتی دانش آموزان کلاس اول نیز سیاسی باری آیند. آنها قساوت و ظلم و ستم رژیم را هر روز و هر شب روی رگ و پوست خود احساس میکنند و حقتشان است که از آگاهی و تجربیات بزرگسالان بیاموزند. از طرف دیگر شرایط معلمان را نیز باید در نظر گرفت. کسی که داوطلبانه حاضر میشود

در قبال این پول کم که حتی پول سیکارش هم نمیشود، بسا صداقت واقعا انقلابی در خدمت این امر مهم قرار گیرد در واقع مانند یک پیشمرگ در جبهه آموزش و پرورش عمل می کند و طبیعی است که هنگام تماس با دانش آموزان روحیه و نیز آگاهی انقلابی خود را به آنها انتقال میدهد. بنابراین اگرچه ما رشته خاصی برای امور سیاسی و اجتماعی در نظر نگرفته ایم، فکر میکنم بدون شک مسائلی در جهت مبارزات ملی و دموکراتیک برای دانش آموزان در کلاسهای درس مطرح میشود.

× - مدارس مختلط هستند و یا دخترها و پسرها جدا از هم درس میخوانند؟

۱- مدارس در سطح کردستان آزاد شده مختلط هستند برخلاف مناطق اشغالی که در آنجا بر حسب تفکر عقب مانده آخوندها و رژیم خمینی دختران جدا از پسران درس می خوانند.

امروز قضائیس

ادامه در شماره آینده



## صدای پای عصیان

در خوزستان اعتراض علیه جنگ بالا میگیرد

شهرهای مهم خوزستان و به خصوص دزفول در چند هفته اخیر مرتباً شاهد تظاهرات مردم علیه جنگ و ناپسا مانیهایی فاجعه بار بوده است. در دزفول مردم اجباراً شبها را در خارج از شهر به سر میبرند و در چهل هزار چادر به صبح می آورند. اخیراً علاوه بر بیماریهای گوناگون و همه گیری که در میان ساکنین چادرها شیوع یافته، صحت موحشی نیز هستی مردم جنگ زده را به خطر انداخته است. با آغاز فصل گرمای شدید، هر شب هزاران مار به چادرهای خارج شهر حمله می کنند که آرامش موقت اهالی را به طرز خطرناکی از بین برده اند. اعتراض جمعی اهالی به جایی نرسیده و چندین بار تظاهراتی با شعار "مرگ بر خمینی"، "ما صلح می خواهیم نه شهید" شهر دزفول را تکان داده است. هر بار واکنش پاسداران شدید و همراه با کشت و کشتار و دستگیری بوده است، طوری که تقریباً خانواده های عناصر نیروی و مرفقی و انقلابی تماماً دستگیر شده اند و ولیسی جنبش اعتراضی مردم محروم و جنگ زده کماکان ادامه یافته است. در اهواز و آبادان نیز تظاهراتی علیه جنگ صورت گرفته است و به خصوص در اهواز این تظاهرات ابعاد وسیعی به خود گرفته که در هر دو جا سپاه به تظاهرکنندگان حمله می میکند و آتش میزند. ساله انشعاب در میان پاسداران در این دو شهر از مسائل مهم روز است.

\* \* \*

## ایچ گیری تناقضات و جدال باند های قدرت رژیم

اصفهان: ماههاست که این شهر به مرکز عمده بروز و آشکار شدن جدال باند های قدرت تبدیل شده است. رشد ناراضیهای مردم شهر، بالا رفتن سرسام اور تعداد کشته های جنگی اصفهان و ایچ گیری اختلافات گوناگون زمامداران مذهبی و دولتی شهر ابعاد گسترده ای یافته است، طوری که مسئولین طراز اول رژیم علناً از ایچ گیری درگیرها سخن میگویند. پیش از ماه رمضان، چندین بار بین هواداران ظاهری و خادمی (زعمای آخوند های این شهر) درگیریهای پراکنده در مساجد و تکایا و حتی در محوطه یادگانه های سپاه پیش آمده بود که در آن وقت موجب مسافرت اضطراری وزیر کشور به آن شهر می شود. اکنون کار این جدالها بالا گرفته است، به طوری که مسافرت رفسنجانی به آن شهر هم نتوانست مانع از آنجا شود. ماجراهای گوناگون سواً استفاده و اختلاس مالی، به مطرح شدن مجدد قضیه آتش سوزی سینما رکس آبادان و نقش عوامل مستقیم آیت الله طاهری در آن فاجعه، طرح و تفصیل علنی قضیه ترویج روحانیت بنام شمس آبادی توسط عوامل منتظری و ظاهری در آن دیار و نقشی که فردی به نام هاشمی (فرمانده قبلی سپاه اصفهان) به دستور مستقیم حضرات در آن ماجرا داشته و همه و همه دست به دست هم داده و به آتش تناقضات موجود جناحهای قدرت در آن شهر شدیداً دامن زده است. کار به جایی کشیده است که حتی مسافرت پشت سرهم آیت الله طاهری و خادمی به تهران و رفتن به حضور خلیفه جماران هم مشکل گشا نبوده است. در اصفهان تناقضات به سطح نظامی رسیده و میان باند های سپاه پاسداران منتقل شده است و این امر باعث نگرانی عمیق سردمداران رژیم گردیده. آقای مهدوی کنی هم به این آتش دامن زد و در ملا عام از "افتشانات اصفهان" سخن گفت. اخیراً این جدالهای قدرت به جاهای باریکی کشیده و طرفین

دست به سلاح هم برده اند. اخباری که از اصفهان می رسد حاکی از کشته و مجروح شدن تعدادی از پاسداران جناحهای درگیری می باشند.

اهواز و آبادان: اصطکاک مابین جناحهای قدرت حاکم در هر دو این شهرها به سطح نظامی و سپاه پاسداران کشانده شده است. از یکطرف حکام شرع این شهرها و پاسداران آنها و از طرف دیگر پاسدارانی که مخالف حکام شرع اند و در نمازهای جمعه علناً علیه حکام شرع (که مشغول سخنرانی قبل از نماز بوده اند) شعار میدهند. کار به دستگیری، ضرب و جرح و حتی زندانی شدن پاسداران در سلولهای کوچک بدون آب و اجازه خروج میرسد. قضیه این درگیریها و عواقب آن که تاکنون ادامه دارد به تفصیل در مطبوعات رژیم منعکس است و به ویژه در صورتجلسات علنی مجلس آمده است و ما از تکرار مطالب روزنامه ها خودداری میکنیم. اخبار غیر رسمی حاکی از آنست که ابعاد درگیریها به مراتب بیشتر از مندرجات روزنامه هاست.

## دزدی و اختلاس در تبریز و بنیاد جنگ زندگان

یکی از مسائل جنجال برانگیز هفته اخیر موضوع اختلاس در کشتارگاه تبریز است که مسئول مربوطه صد میلیون تومان دزدی کرده است و محاکمه وی سرودای زیادی به راه انداخته است. از قرار معلوم پشت طرف گرم است و علناً سخن از "دستور مرکز" می گوید. مساله جالب و حائز اهمیت این است که این قضیه با تیتراژهای درشت در صفحه اول برخی از روزنامه های رژیم به چاپ رسید، در حالیکه خمینی در گذشته نزدیک اکیداً چاپ این نوع مسائل تشنج آفرین را ممنوع کرده بود. از همین قماش مساله مهم دیگری نیز در هفته اخیر مطرح بود. "۱۱۰ نفر نماینده مجلس" چرا وزارت کشور برخلاف رای مجلس مدیر بنیاد جنگ زندگان را عوض نمیکند؟ این تیتراژ بزرگ روزنامه های عصر چهارشنبه ۸ تیر بود. ماجرا اینست که مدتی پیش مجلس محتشفاً مردم جنگ زده که شکایات فراوانی از فردی به نام کریمی نویی، رئیس بنیاد جنگ زندگان، به مراجع و مقامات گوناگون کرده اند، تحت عنوان بی کفایتی از دولت و وزارت کشور می خواهد که این فرد را عوض کند. لکن این فرد می ماند و به دزدیهای خود ادامه میدهد. مجلس به کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی (که مسئول رسیدگی به شکایات سه قوه است) مراجعه می کند و این کمیسیون هم که عالیترین مرجع دولتی به شمار می رود رای مجلس را تأیید می کند ولی باز هم طرف محکم سرجایش می ماند. سؤال روز این است که چه کسی این فرد دزد و غارتگر را که سابقاً هم به عنوان مسئول بنیاد مستضعفین مورد افشاکاری وسیع از جانب سازمان مجاهدین قرار گرفته بود، مورد حمایت قرار داده است؟ چه کسی جز شخص خمینی؟

\* \* \*

از دیار و گسترش ابعاد حرکات اعتراضی مردم در تهران و شهرستانها، ترک برداشتن آشکار و فزاینده بافت نظامی رژیم، سرپیچی پاسداران شهری از رفتن به جبهه ها، شکاف مابین بسیج و سپاه و بالا گرفتن اختلافات آشتی ناپذیر باند های تبهکار آخوندی در سطح شهرهای بزرگ و فراسویونهای رده اول رژیم، همه این نشانه ها حکایت از تلاطم و تشنجات مرگباری برای رژیم خمینی می کنند. رژیم بعد از دستگیری سران حزب توده آخرین حایل مابین نیرو های مذهبی و باند های قدرت حاکم را عملاً از بین برود

جدالهای باند های قدرت به عرصه درگیری مستقیم ما بین حاکمین و مراکز قدرت انتقال یافت. مساله جنگ برای همه طرف به صورت معضلی لاینحل درآمده است و ناپسا مانیهایی و مشکلات زندگی روزمره توده های محروم و صیبت زده نیز ابعاد غیر قابل تحلیلی یافته است. مساله بسیار مهم اینست که بعد از ماهها بار دیگر اختلافات و درگیریها در سطح روزنامه ها طرح می شوند و حتی برای اولین بار جدالهای عرصه پاسداران نیز در صفحات روزنامه ها طرح می شوند. به نظر میرسد که جناحی از حاکمیت از طرح این تشنجات و اختلافات در سطح مطبوعات خشنود است، به نظر میرسد که حتی علیرغم خطر مرگباری که جریان عصیان محرومان می تواند برای کل رژیم داشته باشد، باز باند ها-غی از حاکمیت به طریقی مایلند از این حرکات استفاده های تاکتیکی بکنند که روز بعد خبر تظاهرات افسریه را - البته به صورتی معمول و مخدوش - به چاپ می رسانند. قدر مسلم آنست که جو جامعه رو به اعتراض عمومی می رود و حساسیت یکپارچگی و تمرکز توان خود را از دست داده و گرفتار جنگ قدرت درونی است. آنچه در این میان از نقطه نظر سیاست اپوزیسیون از اهمیت درجه اولی برخوردار است، توجه سنجیده به حرکات اعتراضی توده ها و اتخاذ روش و برنامه متناسب با توان و گرایشهای مطالباتی توده هاست. هر نوع سکتاریسم سازمانی و برنامه سازانه در اینجا به جنبش توده های محروم - که جنبش خارج از محدوده زمان شامرا تداعی میکند - صدمه خواهد زد. اپوزیسیون باید بداند که توده ها خود روی مبرم ترین معضلات انگشت گذارده اند و ماهیت این مشکلات در جامعه ما و در رابطه با رژیم و امکاناتش موجب رادیکالیته شدن فزاینده توده های عاصی است. روش درست برخورد، حرکت از همین سطح مبارزاتی و کوشش در جهت تداوم و سازماندهی درونسی آنتست - ایجاد ارتباط خبری و تبلیغاتی ما بین تک تک این حرکات با مردم شهر در ابعاد وسیع و با سایر شهرها و حتی القدر طرح شعار های واحد در همه این صحنه ها، از جمله وظایف نیروهای آگاهی است که به یقین در بطن حرکات مردمی وجود دارند. نباید از نظر دور داشت که در پیرامون محور مبارزه مسلحانه با رژیم طیفی گسترده از حرکات اعتراضی و عصیانی لازم است تا سرانجام در تلفیقی همه جانبه و مکمل با نیروهایی که از جنبش مقاومت خلقی کرد، محور مسلحانه مجاهدین را تقویت خواهند کرد، نیروی همه جانبه و سراسری لازم جهت سرنگونی رژیم فراهم شود. اکنون بعد از مدت ها توده های قیلاوتوم و یا ترس زده به میدان آمده اند و این حرکات عصیان آمیز چون تظاهرات وسیع و خونین افسریه بازهم تکرار خواهند شد. مادام که با اتخان تاکتیکیهای سکتاریستی از جانب اپوزیسیون جناحهای کمین نسته ای چون برخی از باند های روحانیت و یا نهضت آزادی سخنگوی خود گمارده ای جهت طرح و پیگیری خواسته های برحق مردم شوند. اکنون دوران سکوت توده ها به سر آمده است و از گوشه و کنار میهن فاجعه زد ما صدای پای عصیان می آید، به گوش باشیم و در اعتلای آن کوشا.

۱۰ تیرماه ۶۲

سروش البیروز

## کمک مالی!

خواننده عزیز

با پرداخت بدیهیها و ارسال کمکهای مالی به ادامه انتشار پیام آزادی یاری کن

## توده دوگانه یا دوگانگی توده

منافع این مقوله بیان می‌شد و رفتار و کردار خود از "توده" حمایت کند، بفکر توده‌ها باشد، از توده‌ها بیا موز، با توده‌ها انقلاب کند و... .

در استقرار رژیم سیاسی ایران همگان شاهد بودند که توده وسیع مردم از این رژیم سیاسی پشتیبانی کردند و در بقدرت رسیدن ملایان و سرنگونی رژیم پهلوی نقش تعیین کننده داشتند. و با همگان شاهد بودند که پس از مدت کوتاهی این توده‌ها منقسم شده و به طرفداران و مخالفین بدل شدند. حال می‌بایست مشخص کرد که توده موافق رژیم خمینی‌سی و توده مخالف آن رژیم از چه کیفیتی برخوردارند و علت مخالفت و توافقشان چیست؟ ما هم امروز شاهدیم که هزاران هزار نفر از مردم منافع خود را در تحکیم و استقرار و ادامه رژیم خمینی می‌بینند و شاهدیم که این توده در سرکوب مردم غیرخودی و حفظ دستگاه دولت و رژیم سیاسی شبانروزی در کارند. این توده ضد توده، مردم ضد مردم که از کمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده و از نظر قرارگاه و منافع اجتماعی جزو اقشار فوقانی و پرگزیدگان جامعه نیستند را نمی‌توان با مهربانان، بی‌فرهنگی، فریب‌خوردگی باطل‌شدن اعلام کرد و گریبان را از چنگ مشکلی که با آن روبرو هستیم نجات داد. ثارالله و حزب الله و اعضا پاسداران و کمیته‌ها و... جزء توده‌های مردمند اینان با کمیت میلیونی، اگرچه امروز بران و موزد بگیران دستگاه فاسد و استبدادی آخوندی هستند اما تا دیروز جزء زحمتکشان جامعه بحساب می‌آمدند. کارگران فصلی، فروشنندگان دوره‌گرد، پادوها، فروشنندگان بلیط بخت آزمایی و مواد غذایی و... که در آمارهای رژیم سابق از آنان بعنوان کارکنان غیر مشخص نام برده میشد و با اعضا خانواده خود، توده میلیونی شهرهای بزرگ را می‌ساختند نسه بمعنای اخص برولتس بودند و نه خرده بورژوا. این توده، حامل واقعی و اصلی رژیم خمینی در حاشیه اجتماع، در حاشیه شهرهای بزرگ و مراکز تازه ایجاد شده تولیدی، در حاشیه فرهنگ و آدابوسنت‌های شهروندی زیست میکرد. اینها در لحظه موعود به همه ارکان جامعه بیگانه از خود حمله بردند و حامل رژیم‌های شدند که بیگانه با ابعاد، روشها و روابط جامعه شهروندی بود. این "توده زحمتکش در کنار توده زحمتکش شهرها، اما فقط در کنار آن توده و نه هم‌وزن و در آمیزش با آن به زیست چندین ساله خود ادامه داد. تفاوت این توده با توده جامعه بورژوازی در این نیست که توده‌های کارگروکارمند جامعه بورژوازی زحمتکشند و آنان زحمتکش نیستند، عبارت دیگر اگر خواهیم لفظ توده‌ها و زحمتکشان را بطور عام بکار بگیریم این لفظ هم زحمتکشان شهری و هم زحمتکشانی را که ما در اینجا از آنان بعنوان توده پیرامونی نام می‌بریم را شامل خواهد شد. پس تفاوت آنها باید در جای دیگری باشد، در قرارگاه دیگری با منافع و اهدافی جز منافع و اهدافی شهروندان جامعه. و اگر چنین تفاوتی موجود است و این تفاوت به درجه‌ای اساسی است که بخشی از توده، توده کش و بخشی از مردم ضد مردمند، نمی‌توان از یک توده و از یک مردم در جامعه یاد کرد و در تحلیلهای تئوریک و سیاسی مقوله توده را جانشین واقعیت‌توده

کرد و به تقدیس توده‌ها و زحمتکشان پرداخت. در جوامع سرمایه‌داری صنعتی اصطلاح "توده" برای کمیت وسیع شهروندان منهای برگزیدگان جامعه بکار برده میشود. در این جوامع منظور از توده، مجموعه آدم‌های معمولی جامعه‌اند و طبیعی است که مجموعه آدم‌های معمولی جامعه سرمایه‌داری صنعتی کمیت وسیع شهروندان است. در کنار بر این این اصطلاح هدف اصلی جدا کردن مردم از قشرها بالای با کمیت محدودیست که دارای حقوق مخصوصند. در جامعه ما چنین نیست و تفاوت میان جامعه ما و جامعه سرمایه‌داری پیشرفته در تاریخ و مناسبات اجتماعی متفاوت نهفته است.

اصلاحات ارضی و روند صنعتی شدن ایران و آهنگ آن در دهه‌های شصت و هفتاد قرن بیستم در کمتر از بیست سال نیروی کار میلیونی را از روابط تولیدی خود در روستاکنده و بسوی شهرهای بزرگ رانده بود. درآمد سرشار رفت این امکان را فراهم آورد که این توده میلیونی بکارهای خردانگلی و یا فصلی بپردازد و ادامه حیات دهند. روستائیان سکنی گزیده در شهرها، بیگانگان در امپراطوری جدیدی بودند، که هر قدر خود از شهروندی شهری‌مدن دورتر می‌رفتند. آهنگ‌کننده شدن اینان و آهنگ‌سقوط لایه‌های زیرین و شکل‌نگرفته جامعه بدامان این توده‌ها با آهنگ صنعتی شدن کشور سازگار نبود.

صنعت و زندگی شهری نمی‌توانست توده میلیونی را جلب و جذب کند. ده‌ها سال پرتلاطم و پرتضاد، ده‌ها سال ساختن صنعت و تخریب سرمایه‌ها و زهد تا از روستائیان مطلق، کارگران مستقر سازد. روند کار و تولید در کمتر از بیست سال فقط تعداد کمی از این توده‌ها را جلب و جذب کرد. مابقی اگرچه در شهرها ماند و روزانه بر تعدادشان اضافه میشد لکن با رسم و روال فکری و ذهنیت گذشته‌شان به زندگی حاشیاهی تن در دادند و از زندگی شهری اخت نشدند. اینا اگرچه در شهرها زیست میکردند اما شهروند نبودند نه روابط و نه فرهنگ شهروندی داشتند و آنچه را که در اطرافشان میگذشت از خود نمی‌دانستند. از نظر درجه فقر و درآمدشان گهگاه همسان اقشار شهروندی کم درآمد بودند لکن از نظر تمتع از زندگی شهری بسیار عقب ماندند و تریس سرنوشت تر. هر سال که میگذشت اینان، این زندگان در گذشته‌ها و ارگان شهرها، از شهر دورتر و بیگانه‌تر میشدند.

تمام روز خود را به کار، کارهای جنسی و بانگسی میگذراندند، کارهایی که بخاطر درآمد نفت و مالا رفتن درآمد عمومی بیشتر و بیشتر میشد و امکانات در آمدی اینان را گسترش میداد. در شهرکها و محصور آبادها و حلیب آبادها، در اطرافهای کوچک محله‌های فقیرنشین، در خرابه‌ها و خانه‌های گل‌سبزی زندگی میکردند و سکونتشان نیز همانند کل‌زندگی‌ها حاشیه‌ای و پیرامونی بود. زیاتشان با مردم شهر متفاوت و آدابشان مختلف و دینشان خشونت‌آمیز بود. آنچه در روابط عمومی اینان را از دیگر لایه‌های زحمتکش شهری متفاوت میکرد، نه مقدار درآمد بلکه تفاوت در امنیت زندگی بود. اینان از روابط قدیمی خود گسسته بودند و به روابط جدید شهرها پیوند نخورده بودند. خود را توده‌ها و ارگان‌های حقوقی میدانیدند که شهر، تولید، زندگی شهری را بایست مورد استفاده قرار داد تا به درآمد هنگفتی دست

یافت. شهرها از آنان و آنان از شهر و شهروندان سو استفاده میکردند. بالاترین شغل مورد نظر آنان استخدام دولت و مزد بگیر بود چه از شهر و چه از شهرنشینی نه مناسبات سرمایه‌داری بلکه فقط قدرت دولتی را دیده و حس کرده و فهمیده بودند.

این "توده زحمتکش" در کنار توده کارگران و شهروندان جامعه، توده دوگانه و دوگانگی توده را آفرید. با وجود این "توده" آنچه در روزهای قیام بهمن و پس از آن صورت گرفت مشخص میشود. سادمد لوحانه است اگر گمان کنیم که توده شهروندان ایرانی با حرکت از اعتقادات خود میخانه‌ها و بناها را به آتش کشید و بر زنان بی‌حجاب حمله برد، همان توده شهروندی که با بانگ روزانه در ارتباط بود که به میخانه سرمایه‌داری و مسئله حجاب را در منزل و خانوادگی خود حل شده میدید. و با زساده لوحانه است که این دیدها را در ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی و ضد غربی بدانیم و بنیبنیم که حاکمین شورش در شورش، حاکمین حاکمیت آخوندها توده‌های فرهنگ و آداب و آخوندها بودند و نه توده فریب‌خورده شهروندی که به مسخره گرفتن آخوندها را نوعی تفریح خانوادگی میدانست. چنین ساده پنداری با عیاشی‌شود که نتوانیم واقعیت امروز جامعه خود و حاکمین دستگاه اعمال قهر رژیم آخوندی را با زشناسیم و در هم‌ه تحلیلها آنها را افرادی انگشت شمار بحساب آوریم با اینکه میدانیم که بیست سال آخر رژیم شاه، بیست سال‌کنده شدن توده میلیونی از روابط خود و ارتباط شدنش بدامن شهرها و جذب نشدنش در شهرها و ایجاد توده زحمتکش با گذشته روستائی‌های آینده بود.

اما سئوال اینست که ما با طرح خصوصیات این توده و جدا کردن آن از توده شهروندان چه هدفی را تعقیب میکنیم؟ مسئله اصلی مقابله با نوعی توده پرستی و توده‌گرایی عامیانه است. در ادبیات چپ سنتی، توده مقوله‌ای مقدس است و اینان بهمه می‌آموزند که باید مدافع توده بود و از خواست توده‌ها حرکت و پشتیبانی کرد. این توده پرستی عامیانه باعث میشود که در برخورد به رژیم خمینی یا چون حزب تر طرفدار رژیم ضد انسانی و ضد تاریخی باشیم چون توده‌ها طرفدار آنند و یا مانند دیگر چپ‌های سنتی مدام ادعا کنیم که توده طرفدار و خواهان رژیم نیستند باید بگوئیم که بخاطر دوگانگی "توده"، بدلیل اینکه در ایران توده، و توده زحمتکش با درخواست و خواست و دویا بیگانه و فرهنگ متفاوت وجود دارند نمی‌توانیم مقوله توده یا مقوله زحمتکشان را بسادگی بکار بگیریم.

توده شهروندان ایران، مخالف رژیم آخوندها و مدافع دموکراسی و استقلال، مدافع آنچنان روابط سیاسی هستند که در آن امنیت، آزادی و رفاه تأمین‌شود در حالیکه توده پیرامونی طرفدار سیستم دولتی مطلق و عقب‌گرای تاریخی است. این توده بارفاه زندگی شهروندی خصوصت می‌ورزد. آزادی را نمی‌فهمد و به آن احتیاجی ندارد، دنیاوی او دنیاوی جنگ و تنازع بقا و معصیت است، چه رفاه و چه امنیت، چه آزادی و چه پیشرفت او را از دنیاوی کورب دلانه و خشنش جدا میکنند و به او شخصیت فردی می‌بخشد، شخصیت فردی یا گروه‌گرای مطلق او که نتیجه روابط روستائی و آسیائی است در تناقض است و از فرد و فردیت وحشت دارد و با آن دشمنی می‌ورزد.

توده دوگانه یا دوگانگی توده

برای آزادی و معنای جدائی از جمع استوار و خاص از جمع برای خود، معنا و ارزشی قائل نیست. دینش نیز دین ضد فرد، دین جمع گرائی مطلق، دین همه امت است. امام امت، خودش جزء ناچیزی از امت است. او هیچ امت همه چیز است. آنچه که میخواهد دولت اسلامی، دولت امت مسلمان است، دولت او و همفکرانش، دولت جمع آنهاست و آنها خود موجب بگیران کلیت بزرگ، این عظمت جمعی و این دستگاه قادر و متعالی اند که این جهان آنها را تأمین و آن جهان آنها را تضمین میکند.

رشد مناسبات تولیدی - اجتماعی، شکل گیری طبقاتی کامل نشده است و تداخل طبقاتی وجود دارد. عموماً ساده تر است که از توده زحمتکش سخن گفته شود و این ابراز حقانیت خود را دارد. بنابراین اگر از یکا بردن مبهم و نادرست اصطلاح توده میگوئیم این نیست که اساساً یکا بردن را در این کشورها نمیکنیم بلکه منظور اینست که نشان دهیم که توده یا زحمتکشان جامعه ما یک دست و یکسان که نیستند هیچ لایق و کیفیت جدا با دو خواست مختلف، در فرهنگ و هدف متفاوت و حتی متضاد یکدیگرند. خلاصه اینکه در همین باب توده ای روبرو هستیم که دلیل گذشته تاریخی و شرایط زیستی و فرهنگی ده های اخیر خود، نمی تواند بعنوان توده شهروند بحساب آید، اگرچه در شهرها زیست میکند و نمی تواند خواستها و رفتار اجتماعی را باندازه ها و معیارهای شهروندی سنجید. همانطور که گفته شد این توده به دلیل آن فرهنگ و گذشته و آنچه که در ده ها و اخیر برآورفته است، گروه گری مطلق با خشونت مذهبی، عقب گرا و مقاوم در مقابل هر نوع تغییرات اجتماعی مدرن، دولت گرا و حامل اصلی رژیم است که به او وعده بازگشت به گذشته، تأمین زندگی و جهانی و آهنگ زیستی را میدهد که او در گذشته روستا. بی خود با آن آشناست. از طرف دیگر رژیم او، رژیم ساقاوتی و پراساس سنت است که میکوشد بی حرمتی ناعی و تاریخی او را بر طرف کند و انتقام او را از شهروندی و زندگی شهری مدرن، از همه آن چیزها بیکه او را از روابط آبا و اجدادش کند و سرگردان سرزمینهای بیگانه شهرها گردانند. اما نکته بسیار است. در دوران این توده، آشنائیش با درآمد و رفاه زندگی شهرست هرچند که او خود از این رفاه بهره کافی نگیرد و بی آن بنوعی خصومت میورزد، اما این آشنائی بهر حال به عنوان تجربه ای، او را از فقر و روستا جدا کرده و به شهرها عادت داده است. او در دشمنی خود با شهروند شهروندی میخواهد رفاه شهرها را از زندگی روستائی داشته باشد، او میخواهد شهرها را به روستاها بزرگ و مرفه بدل کند و در نتیجه تخریب شهرها و زندگی شهروندی را موجب خواهد شد.

رژیم خمینی و دولت اسلامی او بدوش توده ای با چنین روان اجتماعی استوار است، سلب مالکیتها، مصادره کردن آنها، دولتی کردن شیون زندگی بفتح با اصطلاح مستضعفان در چنین فرهنگی ریشه دارد. در اینجا است که اهداف توده مستضعف، اهداف توده پیرامونی با اهداف توده شهروند، کارکنان آزاد، کارگران در روند تولید صنعتی، کارمندان چشم باز کرده بزندگی خود و بهره برده از آن، طرف

فداران آزادی فردی و اجتماعی در تناقض قرار میگیرد و با اهداف جمعی گرائی بدوی برخی از جنب های سنتی و مثلاً طرفداران راه رشد غیر سرمایه داری همخوان و همساز میشود. بنابراین بی دلیل نیست که چپ های سنتی آنهمه طرفداران توده مستضعف اند و هرکجا که کثرت شان لنگش میشود، طرفداران خمینی را، نه توده زحمتکش ضد شهروند و شهروندی و عقب مانده و مستحجر و ضد پیشرفت و رفاه بلکه معدودی لایق مینامند و معلوم نیست که یک مشت لومین چگونه چهار سال آژگار رژیم خمینی را حفظ کرده و همه مردم دیگر را بخون کشیده و سرکوب کرده اند. نتیجه دیگر توده پرستی و یکسان پنداشتن توده در جامعه ما این است که نیروهای سیاسی را به دو بخش طرفداران توده و مخالفان توده تقسیم میکند.

طرفداران توده حسن توده و مخالفان توده بدی توده را می بینند. این هر دو برای نظر خود دلالی کافی دارند. مگر اعضا، بسیج، کمیته ها و پاسداران شرکت کنندگان در نماز جمعه و سرکوب همگانی از توده ها نیستند؟ از نظر کمیت و قرارگاه اجتماعی که نمی توان آنها را جز "اقلیت کوچک پندگرا" و "دارندگان حقوق مخصوص بحساب آورد. از طرف دیگر مگر این هزاران هزار زن، کارگر، کارمند و دانشجو خود جز توده های مردم بحساب نمی آیند که مقاومت کرده و به رژیم خمینی تمکین نکردند؟ پس تکلیف توده دوستان و توده پرستان چه میشود وقتی ناظرند که یک توده میلیونی توده میلیونی دیگری را بخون میکشد؟ یکسان پنداشتن توده و زحمتکش این ایران چنین مشکلی را ایجاد میکند. پوپولیسم و آوانگاری پسند و روی یکسکه اند و هر دو در نشان دادن راه حل های سیاسی ناتوانند. اگر ما توده و توده زحمتکش را با لایه های پیش بینییم و اگر ما توده ای مقدس سازیم و توده زحمتکش هر جا معمار در دسترس تکامل تاریخی آن جامعه و مناسبات اجتماعی اش بررسیم کنیم خواهیم دید که توده در کلیت خوب و مثبت و توده در کلیت بد و نادران وجود ندارد، نضافاتی که در ایران کلیتی همگون و هم خواست بعنوان توده وجود ندارد. در همینجا باید بیک نکته اشاره کرد. در کشورهای عقب مانده، در کشورهاییکه بدلیل عدم فقط یک دوران ساختمان سریع جامعه و ایجاد و گسترش امکان آشنائی شهروندی و موکراسی سیاسی و رفاه میتواند استحال این توده را ممکن کند و باید دانست که لایق بخشهایی از این توده و بخصوص بخشهایی که در سایه رژیم خمینی به حقوق مخصوص غارتگرانه و زورگویانه دست یافته اند در مقابل هر تغییر ترقی خواهانه و هر حرکت موکراتیک شدیداً مقاومت خواهند کرد.

ک. فرهاد

---

**نظاره ها و گزاره ها از ایران**

کالاهای کشاورزی از ۱۸۸۲۹ تن در سال ۱۳۵۷ تا ۶۷۹۲۲ تن در سال ۶۷ کاهش یافته مواد معدنی و مصالح ساختمانی از ۳۱۷۱۳۶ تن در سال ۱۳۵۷ تا ۳۸۹۱۸ تن کاهش یافته فروش و صنایع دستی از ۵۰۵ تن در سال ۱۳۵۷ تا ۲۱۶۳ تن سال ۶۰ کاهش یافته است و در سال ۶۱ نیز کاهش آن بیشتر میشود در جستجوی مقصر

بالاخره بدی و اوضاع اقتصادی ایران، ندانکاریها، ورشکستگی و رکود اقتصادی، وارداتی بی رویه مواد را شانک، صادرات خام ارزان و واردات مسائل عمومی صرفی گران و... به گزیدن گزانی و گران فروشان اقتصاد. در این رابطه موسوی نخست وزیر پس از سر و صداهائی که علیه وضع بد اقتصادی و گزانی سرسام آور و اختکار و گران فروشی بازار ایران راه افتاد به میدان آمد تا با تهدید و نشر اوضاع آرام کند. به میدان آمدن موسوی وقتی بود که خبر اعتراض و تظاهرات مردم سرکسره را فرا گرفته بود. او در صاحبهای با واحد مرکزی خبر درست مخالف نظرات و اندام رسوا کننده غلامحسین نادی در مجلس با وقاحت میگوید: "علیرغم ادامه جنگ تحمیلی و وجود نسبی محاصره اقتصادی تغییرات مثبتی در کشور در حال تکوین بوده است. نگاهی به آمار تولیدات کشاورزی و صنعت و نفت و همچنین گسترش خدمات دولت به وضوح بالا رفتن بسیار محسوس سطح اشتغال حقیقت را نشان میدهد... و سپس بابر شدن مشکلات و نارسائی ها شاخ و شانه میکشد که: من امیدوارم آن باند های سیاه که در جامعه از یکسو اختکار میکنند، گران فروشی میکنند و از سوی دیگر میخواهند بگویند انقلاب کاری نکرد، دولت کاری نکرد، با دقت ملت ما روی این واقعیات شناخته و سرکوب شوند". او در همین جا میگوید "در پشت گران فروشی، اختکار و سوء مدیریت نوکران قدرتهای بزرگ کمین کردند... و وقتیکه میگوید "ما مشکلات و نارسائی هم داریم که از آن جمله است تورم و گزانی و از آنجمله است کمبود مواد اولیه و قطعات یدکی مورد نیاز کارخانجات یا عدم کشت جاده ها و کمبود و اشکال اینها" فریاد پس از آن بجان باند های سیاسی فحش میکشد که در بازارند، اختکار و گران فروشی میکنند. پس از این جملات سعی میکنیم از اسامی راز بازار غیر اسلامی جدا کنند و بجان هم بیاندازند. میگوید: "اینها تلاش میکنند خود را بجای بازار مسلمان ها جا بزنند و خود بازار باید نگه دارند باند های سیاه قدرت طلب و تروریست اقتصادی در میان آنها رخنه کنند". در ادامه این گفتار موسوی پس از کمی توضیح به بازار ایران مسلمان بالاخره حرف آخر رژیم را میزند و به آنان اعلام جنگ و جهاد میکند و میگوید: "در مورد گران فروشی و اختکار طرحی برای، همکاری قوه مجریه و قوه قضائیه آماده میشود که با همکاری حزب الله با کانالهای فساد توزیع و گزانی مبارز شود... در عین حال که دولت جهان خود را با باند های تروریست های اقتصادی ادامه خواهد داد برای دولت الویت همچنان با جنگ خواهد بود... او در همین صاحبه عصیان مردم در افسریه را بگردن بازار و سوء مدیریت می اندازد و میگوید: "البته در پشت گران فروشی و اختکار و گاهی سوء مدیریت ها نوکران قدرتهای بزرگ کمین میکنند و میخواهند از این مسائل استفاده کنند. نظیر قطع آب و برق افسریه که چند عامل از جمله سوء مدیریت از سوی برخی از مسئولین آب و استفاده گسترده غیر مجاز از برق توسط عده ای از مردم دست بدست هم داد و آن خطی را بوجود آورد و در میان عده ای ضد انقلاب و از این گروهکهای نوکر خواستند از موضوع استفاده کنند و در آخر صاحبه خود بر دیگر اقرار به ناتوانی ها میکند و مردم را به کوچ کردن به روستاها و شهرهای کوچک فرا میخواند. این صاحبه موسوی در واقع نمایانگر وضع رژیم است که در همه زمینه ها از ناتوانی مینالد و هم امکانی جز تهدید و قهر نظامی در اختیار ندارد و مارا بیاد یگدوره بحرانی از دوران حاکمیت شاه می اندازد که برای منحرف کردن افکار عمومی و سر پوشش گذاری مشکلات اقتصادی به ضرب و جرح گران فروشان پرداخت. رژیم خمینی از او نیاوخت و سرنوشتی مرگبار تر و سیاه تر خواهد داشت.

## نظاره ها و گزارش ها از ایران

## مساله ارضی

با اینکه مخصوصاً از آغاز اسامال دو باره کار دلسوزی بسرای مستضعفان بالا گرفته و روزی نیست که سران حکومت وعده تازه یا مکر به آنان ندهند ولی هنوز از اقدامات بنیادی در این زمینه خبری نیست . با این که رژیم از ابتدا تقسیم زمین های پایر خصوصی در بین کشاورزان محروم را یکی از اقدامات تی معرفی میکرد که بایستی در جهت تامین حق مستضعفان صورت گیرد ، هنوز هم لایحه ارضی و بند های جیبو دال آن در پیچ و خم مجلس و کام زمیند اران بزرگ مانده است . بنظر میرسد که زعمای رژیم به این اکتفا کرده اند که با توصیه واگذاری زمینهای موات دولتی به مستضعفان تماننده آبروفی را که فکر میکنند برایشان باقی مانده است ، نجات دهند . روز دوم اردیبهشت آیت الله منتظری خطاب به اعضای کمیسیون زمین مجلس و حکام شرع هیاتهای هفت نفره واگذاری زمین گفت: آقایان بگویند حتی المقدور اراضی موات را به افراد محروم و بدون زمین واگذار نمایند . در همان روز یک قهرمان دیگر اصلاحات ارضی ، یعنی آیت الله مشکینی خطاب به همین جمع عین این توصیه را تکرار کرد . چند روز قبل از آن سلاطی وزیر کشاورزی ، ادا کرد که در چند سال گذشته در اجرای واگذاری زمین ۲۵۰ هزار کشاورز محروم صاحب زمین شده اند مقایسه ای با دوران اصلاحات ارضی شاه نشان میدهد که آن دولت مستکبران از این جمهوری مستضعفان در این زمینه هم پیش بود .

آنچه در ماههای خرداد و تیر ماه در زمینه واگذاری زمین انجام و به شکل تبلیغاتی در روزنامه ها منعکس شد چیزی جز ادامه نسبان در باره لایحه ارضی و اکتفا به اعلام چند اقدام جزئی نبود که تازه در این موارد هم به صحت خیر اطمینانی نیست . روز ۹ خرداد اعلام شد که در سال جاری زلفی در مراوه تپه ۲ هزار هکتار زمین صادره ای و توقیفی به مشاعهای مشکل از افراد بی زمین زکم زمین واگذار شده است در روز نامه جمهوری اسلامی میخوانیم که در آذربایجان شرقی طی سال جاری متجاوز از ۱۱۳۶۹۴ هکتار زمین به صورت موقت و ۲۵۰۰ هکتار به طور دائم به زارعین واگذار شده است ( ۳۰ خرداد ) . در استان بلوچستان تا ابتدای سال جاری بیش از ۱۰۰ هزار هکتار زمین موات به ۲۰۰۰ خانوار در ۲۵۰۰ شاع کشاورزی واگذار شده است ( ۴ تیر ) . در همین منطقه بیش از ۱۰۰۰۰ هکتار زمین آماده واگذاری است . در این استان طی سال جاری به ۹۰ خانوار در داخل ۱۴ شاع زمین واگذار شده است . علت پیشرفت واگذاری زمین در بلوچستان دولتی بودن زمینهاست ولی در سیستان به علت عدم زمین موات و بی

نتیجه ماندن لایحه واگذاری زمین کاری انجام نشده است ( ۴ تیر ) . سر انجام بنیاد مستضعفین هم حاضر شد بیش از هزار و صد هکتار ( از حدود صد هزار هکتار ) زمینهای تحت پوشش خود را جهت واگذاری به کشاورزان در اختیار قرار دهد ( جمهوری اسلامی ۵ تیر ) .

از اقدامات مهم دیگر در این فاصله این که طبق لایحه عملیات بانکی بدون ربا ، ماده ۱۷ به بانکها اجازه داده شده است که " اراضی مزروعی و باغات را که در اختیار و تصرف خود دارند " به روش ارباب رجوعیتانه سابق " به مزارع یا مساقات بدهند " ( جمهوری اسلامی ۲۳ خرداد ) . این خیر هم بسیار مهم است که در اولین جلسه شورای عالی کشاورزی و امور روستائی کشور که بریاست نخست وزیر و حضور چند وزیر سرپرست و رئیس تشکیل شد اعلام کردند : " همچنانکه راه قدس از کربلا میگذرد راه توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی نیز از روستا خواهد گذشت . "

در زمینه مساله ارضی درگیری میان جناحهای رژیم ادامه دارد . وضع نابسامان کشاورزی و سقوط تولیدات کشاورزی در همه رشته ها باعث شده است که طرفداران " خط امام " مستور لیت این سقوط را بگردن وضع ناروشن ارضی ببینند ازند و گمانان تصویب بند " ج " را دنبال کنند . در صاحبهای که روزنامه کیهان با رئیس کمیسیون ارضی انجام داده و در روز ۹ خرداد منتشر کرده است میخوانیم : سوال : کمیسیون کشاورزی مجلس تاکنون چه طرحها و لوایح برجسته و سرنوشته سازی را مورد بررسی و تصویب قرار داده است ؟

فاضل هنرئی : لوایح زیادی بوده که البته یکی از آن لوایح طرح اصلاحات ارضی بوده که از سوی شورای محترم نگهبان رد شده . کمیسیون تصور میکرد در اینجا میتواند از تانویب استفاده کرد اما در این که آیا اکثریت مجلس بر رأی دارند یا ندارند ضرورت بوده یا نبوده ، شورای محترم نگهبان نظر خود ترررا داد . و من عقیده ام اینست که باز همان طرح اگر یک مقدار تعدیل بشود و مجدداً " تقدیم مجلس شود ، اساسی ترین و عمیق ترین گامهایی است که کمیسیون برداشته است . " بعنوان آخرین سؤال میپرسم : با توجه به سخنان نویزی امام امت در رابطه با کوخ نشینان کمیسیون کشاورزی مجلس چه طرحها و برنامه هایی برای آینده کشاورزی در نظر دارد ؟

رئیس کمیسیون کشاورزی میگوید : این سخنان امام امت یک مقدار راه را برای ما باز کرده و معمولاً هر ساله ای که در کمیسیون کشاورزی مجلس مطرح می شود معمولاً " بیشترین نفعش مال همین کوخ نشینان است . البته مساله ارضی را همانطور که ریاست محترم جمهوری هم اشاره فرمودند باید اگر لایحهای هم نبود کمیسیون طرحی را تقدیم مجلس کند . "

## اقتصاد نفتی

روز اول خرداد غلامحسین نادی ، نماینده مجلس اسلامی در این باره ارقامی را ارائه داد که به اندازه کافی افشا کننده هستند . با وجود کهنه بودن سخنرانی ای که او به همین مناسبت در مجلس کرد ، ما بخشهایی از آنرا از روزنامه کیهان در زیر نقل میکنیم :

غلامحسین نادی نماینده مردم نجف آباد اولین ناطق قبل از دستور طی سخنانی وضعیت صادرات و واردات کشورمان را مورد ارزیابی قرار داد و گفت : در سال ۶۲ از ۳۷۰ میلیارد تومان بودجه ، ۲۰ میلیارد تومان آنرا از درآمد نفت قرار دادیم و از ۷۰ میلیارد تومان مالیات نیز ۵۰ میلیارد تومان آن منکی

## يك توضیح

از آقای دکتر فریدون کشاورز در ارتباط با " حزب توده و ما بعد " که موضوع مباحثه مادر شماره ۱۹ پیام آزادی بود نامه بسیار مفصلی رسیده است با این مضمون که اگر ایشان در آن مباحثه شرکت میداشتند ، چه میگفتند . متأسفانه در این شماره برای آن نامه جای کافی نداشتیم . ولی در شماره آینده متن کامل آن را به اضافه چند نکته درباره آنچه آقای دکتر کشاورز نوشته است چاپ خواهیم کرد .

مساله اصلی اینست که حیات ما منکی بر واردات میاشد آنهم بگونه ای که گذشت چه عواملی باعث شده که ۸ تا ۹۰٪ بودجه ما نفتی باشد و اقتصاد کشور را تک پایه ای کنیم برای پنج سال آینده نیز آنرا حفظ نمائیم و بیک انتحار اقتصادی دست نزنیم . برای ریشه یابی و ارزیابی صادرات غیر نفتی را مورد دقت قرار دهیم : صادرات غیر نفتی ما طی ده سال گذشته در ۱۳۵۲ یک میلیون و ۵۳۱ هزار تن بوده که به مرور کاهش می یابد تا سال ۵۷ که به حداقل خود میرسد و به ۶۶ هزار تن کاهش می یابد . سال ۵۸ کمی افزایش داشته و باز سرعت سیر نزولی را آغاز میکند بگونه ای که سال ۶۰ به ۲۳۴ هزار تن کاهش می یابد . بعبارت دیگر نسبت صادرات غیر نفتی به واردات در سال ۵۳ تا ۱۶۳۲۷ درصد بوده که در سال ۶۰ به ۱۰۴۷ درصد رسیده است . در مقابل واردات که در سال ۵۳ به ۹۳۰۴ میلیون و ۳۱۰ هزار تن افزایش مییابد و یازده ماهه ۶۱ به ۱۰ میلیون و ۲۵۳ هزار تن میرسد . اگر کالا های صادراتی غیر نفتی را ببتفیک مورد بررسی قرار دهیم میبایم که کالا های صنعتی در سال ۵۷ به مقدار ۲۴ تا ۱۰۷۸ تن بوده که ۵۸ درصد افزایش دارد و اساساً کلیه کالا های صادراتی غیر نفتی در سال ۵۸ نسبت به سال ۵۷ افزایش دارند ولیکن سرعت کاهش میبایند بطوریکه سال ۶۰ کالا های صنعتی به هزار و ۲۳۳ تن کاهش می یابد .

بر کالاهائی که با ارز نفت خرید می شود معنای سخن اینست که ۸۵ الی ۹۰ درصد بودجه کشور منکی بر نفت میاشد . باید نفت را بفروشیم و در مقابل کالا وارد کنیم و در بازار صرف کنیم . تبدیل بریال کرد تا بتوانیم حقوق ۲۵۰ میلیارد تومان جیبی را تامین کنیم . وی افزود : سابقه خرید از کشورهای مختلف شروع شده بطوریکه در اثر عدم هماهنگی یک نوع جنس را با چند قیمت خریدیم و یا از یک کمیانی چند دستگاه از یک نوع جنس به قیمت های مختلف خریدیم ، و حتی حاضر شده اند جنس را در انبارهای کشور مورد نظر ذخیره و حق انبارداری بپردازند . بقیه در صفحه ۱۱

## کمک مالی !

خوانندگان عزیز

پیام آزادی برای ادامه انتشار خود نیازی مبرم به کمک مالی شما دارد . با ارسال کمک ها و بیسای دست کم به هیبای خود به ادامه کار این نشریه یاری رسانید . برای هر شماره روزنامه حد اقل یک مارک آلمان غربی و برای مخارج ارسال پستی آن نیم مارک حساب کنید . آبونمان یکساله این نشریه معادل هیچکدام از مارک است . بهای نشریه و کمک های خود را به حساب بانکی ما واریز کنید .

پایم آژانس

آدرس جدید:  
SMT  
POSTFACH 1043  
1000 BERLIN (WEST) 31

## حساب بانکی جدید:

SMT  
POSTSCHECKAMT BERLIN WEST  
KONTO-NR.: 4272 49-108  
BLZ 100 100 10

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» پیوندیم